

تقدیر و تشکر

آقای دکتر حسن رضائی با نقد خودبر مطلب نماز از دو جهت بر من یاری رساندند:

الف- امید است که با طرح بعضی سنوآلها و پاسخ من به نقد ایشان موجب روشن شدن بعضی شبهات و سنوآلها شده باشد.

ب- در اصلاح و بهبود متن نیز کوشیدند. بر خود فرض دانستم که قبل از ورود در بحث، صمیمانه از ایشان سپاسگزاری کنم که: لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق. دعای خیر همیشه بدرقه راهشان و عملشان باد.

محمد جعفری لندن ۱۰ خرداد ۱۳۸۷

نماز؛ تمرینی برای زندگی در موازنه عدمی

- ۳ در آمد
- ۴ بخش اول؛ نماز و مقام خلیفه اللهی
- ۹ یکم: چگونگی امر نماز در قرآن
- ۴۸ دوم: نماز و اهمیت آن در نگاه علی(ع)
- ۵۲ سوم: نماز و موازنه عدمی
- ۶۰ چهارم. چند نکته پایانی
- ۶۶ بخش دوم: یک گفت و گوی انتقادی
- ۶۶ یکم: نقد
- ۷۶ دوم: پاسخ
- ۹۳ یادداشتها و مدارک بخش اول

نماز؛ تمرینی برای زندگی در موازنهٔ عدمی

محمد جعفری

در آمد

چرا نماز رکن دینداری خوانده شده است؟ چه نسبتی میان بیان آزادی و اندیشه موازنه عدمی، آنگونه که قرآن و سنت صحیح مطرح می کنند، و برپاداشتن نماز وجود دارد؟ آیا می توان ادعا کرد برپاداشتن نماز و باور به توحید و اصل موازنه عدمی لازم و ملزوم یکدیگرند؟ آیا اگر ما دین اسلام را به عنوان بیان آزادی قبول کنیم، معنایش این است که نماز رکن این بیان است یا اینکه می شود قائل به تفکیک این دو مقوله شد؟ نوشتاری که پیش رو دارید به روشی تحلیلی-تفسیری می کوشد پاسخ یا پاسخ هایی برای پرسشهای مذکور جستجو کند. در گفتار آغازین بحث به موضوع نماز در قرآن، یعنی متن مرکزی اسلام، و سپس در گفتار دوم، به این موضوع از دید الگوهای رفتاری پیشوایان دینی به ویژه نزد امام علی (ع) می پردازیم. در بخش سوم رابطه نماز و اندیشه و عمل بر اصل موازنه عدمی را بررسی خواهیم کرد. در بخش واپسین نیز یک گفت و گوی انتقادی که در همین زمینه میان اینجانب و یکی از محققان حوزه مطالعات اسلامی پدید آمده است خواهد آمد. ابتدا عین نقد ایشان بر مقاله نماز و سپس پاسخ اینجانب مطرح شده است. امیدوارم مجموع بحث به ما کمک کند آنچه را به حق نزدیکتر است دریابیم.

بخش اول؛ نماز و مقام خلیفه الهی

و خداوند، داستان آفرینش را برای ملائکه توضیح می دهد و به فرشتگان می گوید که قصد دارد، انسان را بر روی زمین خلیفه خود قرار دهد "الّٰی جاعلٌ فی الارض خلیفه" (۱)، فرشتگان می پرسند، آیا می خواهی کسی را خلیفه گردانی که در زمین فساد کند و خونها بریزد؟ خداوند به آنها پاسخ می دهد، آنچه را من می دانم، شما نمی دانید. (۲)

خداوند انسان را با استعداد خلیفه الهی می آفریند. اما از آنجا که لازمه خلیفه الله بودن، به عنوان یک موهبت عظیم، حفظ آزادی و اختیار است، لازم آمد که خداوند به آدمی این امکان را بدهد تا اگر خواست راه ستمگری و یا راه تقوا پیشگی پیش گیرد و از این رو آزادانه و با با رنج و تلاش خود خلیفه الله شدن را طی کند. و خداوند نیز چنین خواسته است؛ "فالمهما فجورها و تقوی ها" (۳)، پس "استعداد گناهکاری و تقوی را به او بخشید" و یا "گناهکاری و تقوی را به او الهام کرد" که دو جمله فوق یک مفهوم را می رساند و آن هم داشتن استعداد و توانایی برای کسب فجور و یا رسیدن به تقواست.

خداوند بعد از آفرینش چنان آدمی با استعدادهای گوناگون و بنا به نص صریح قرآن و گفته علی (ع) که « آدم را در بهشت سکونت داد و غذای وی را در آنجا فراهم آورد و او را به آنچه از آن منع فرمود اشارت کرد و آگاه ساخت که اگر به آن اقدام کند، در معرض معصیت خدا قرار خواهد گرفت و خود را در پیشگاه او به خطر خواهد انداخت.

اما آدم (ع) به کاری که خدا نهی فرموده بود، به اراده و اختیار اقدام کرد. خدا پس از توبه، او را به زمین فرود آورد تا زمین خدا را به وسیله نسل او آبادان سازد. و به سبب او حجت خدای را بر بندگان بر پای دارد. « (۴) تا در این آخرین مراتب نزول هستی، در این کره خاکی و با آن استعداد خلیفه الهی شدن، حرکت خود را شروع کند و با آزادی و اختیار و تمام کردن حجت خداوند بر او راه جانشین شدن را ببیند و یا اینکه در همان کره خاکی و در همان سرایشی نزول و در اسفل سافلین بماند و بجای خلیفه خدا شدن، به جهنم ستمکاران، جباران و شقاوت‌مندان واصل گردد که خداوند فرمود: "لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم" (۵)، « ما انسان را به زیباترین و والاترین صورت در عرصه خلقت آفریدیم»، "ثمّ رددناه اسفل سافلین" (۶)، «سپس او را به فرود فرودین [اسفل سافلین] باز گردانیدیم» تا این انسان و با آن استعداد، و یا الهام تقوی و فجور، هر یک از دو راه خلیفه شدن یا به جهنم ستمکاران و جباران در آمدن را با آزادی و اختیار خویش انتخاب کند. بنابر این، آزادی انسان هم در هبوط او از بهشت بی نیازی خداوندگاری به کره خاکی، و سپس صعودش به همان بهشت که میعاد گاه با خداوندست، و یا ماندن در جهنم بغی و ستمکاری است و در این دو سرنوشت، کسانی که به قله رفیع خلیفه خدا شدن در زمین صعود می کنند به ایشان پاداش بی پایان تعلق می گیرد و البته چه پاداش و مزدی عظیم تر از خلیفه خدا شدن است؟

و چنین انسانهایی، کسانی هستند که "ایمان آورده و کردار شایسته کرده اند." (۷) که از جمله صالحترین و شایسته ترین کردارها نیز در

قرآن نماز است که " ان قبلت قبل ما سوی ها و ان ردت ردّ ما سوی ها " اگر نماز به درگاه حضرت حق پذیرفته شد، سایر اعمال مقبول خوا(۸)

نماز از چنان اهمیتی برخوردار است که رد و یا قبولی تمامی اعمال انسان نزد خداوند، به رد یا قبولی نماز بستگی دارد و از جمله به خاطر چنان عظمتی است که علی (ع) فرمود: " بپا داشتن نماز، همانا که ملت است." (۹) ملت در متون تفسیر دینی یعنی دین. یعنی اینکه نماز، خود دین است زیرا کسی که بمعنای درست کلمه و با اخلاص به وسیله نماز ستایش خداوند را بجای آورد و او را مخاطب قرار دهد و بدین گونه در حقیقت، بنده خدا، خداوند را مستقیم مخاطب قرار می دهد و به توحید، نبوت، عدالت و معاد که پایه های اصول دین هستند پایبندی خود را نشان می دهد و از خدا کمک و نیرو می طلبد که به راه ستمکاران نرود. چنین نماز گزار و بر پا دارنده نمازی، فرایند خلیفه خدا شدن را که تمام دین است می پیماید، و از همین جا می توان فهمید چرا امام فرمود: "نماز ملت (=دین) است" (۱۰)

همچنانکه برای انسان بدون آزمایش و و زمین تمرین و تجربه اندوختن مداوم در آزمایشگاه، دست یابی تمام و کمال به هیچیک از امور زندگی، علوم و یا فنون مختلف و حفظ و نگهداری آنها میسر نیست، طبعاً برای انسان مختار و آزاد و با داشتن استعداد فجور و تقوی، خلیفه خدا شدن نیز بدون وجود آزمایشگاهی که انسان هر زمان بتواند، تجربه

و اعمال، عملی و نظری خود را در آن به محک آزمایش بزند، کاری به غایت دشوار است.

انسانی که هر لحظه ممکن است در راه خود به مقصد خلیفه خدا شدن، به راه ستمکاری و غی و جباریت در غلطد و در نتیجه به جهنم ستمکاران واصل شود، برایش وجود آزمایشگاهی که در آن بتواند اعمال خود را مورد آزمایش قرار دهد و به تصحیح خطاهای خود بپردازد، ضروری است و خداوند این نیاز وی را از راه لطف در قالب نماز، در اختیارش قرار داده است. از این نگاه، نماز، برای انسان موحدی که توحید عملی و نظری را پایه و اساس کارش قرار می دهد، بمنزله آزمایشگاه و محل تجربه اندوختن و امتحان دادن برای صعود به قله رفیع انسانیت که همان رسیدن به مقام خلیفه اللهی است، می باشد.

در این آزمایشگاه دائمی روزانه است که انسان موحد قادر می گردد، به طور مداوم و پیوسته در جهت تصحیح اعمال خود بر آید. وجود چنین آزمایشگاه و عمل در آن است که هر گاه انسان به راه های غلط گام نهاد، به او امکان داده می دشود که با درخواست هدایت از او و طلب مغفرت از غفلتها و ندانم کاریها، به راه صواب برگردد.

نماز تمرینی روزانه و پیوسته است زیرا که هیچ انسانی بطور قطع نمی داند که فردائی برایش وجود دارد و یا به عبارت دیگر تا کی از حیات در این جهان برخوردار است و باز از آنجاکه انسان، به دلیل استعدادهای مثبت و منفی که اساس آزادی او را بر قرار می سازد،

ممکن است هر لحظه از زمان به راه ناصواب قدم بگذارد، و از طرفی چون ظلوم و جهول است، (۱۱) در صورتی که به تصحیح اعمال خویش به صورت روزانه و ساعت به ساعت نپردازد، احتمال سقوط به جهنم ستمکاران و ظالمان و جباران افزایش می یابد. پس لازم آمد که در آزمایشگاه روزانه نماز، عمل و نظر روزانه خود را، هر روز چندین مرتبه، مورد آزمایش قرار داده و و بدون فوت وقت به تصحیح خطا و اشتباهات خود بپردازد و بدین سان راه بازگشت به سوی خدا را در اولین فرصت روزانه در پیش گیرد، به جبران مافات بپردازد تا بتواند در خط مستقیم عدالت که همان جهت خلیفة اللہی اوست، خود را ثابت و استوار نگاهدارد.

در اهمیت نماز و وجود نعمت آزمایشگاه نماز، همین اندازه بس که بیش از ۷۵ آیه از قرآن به وصف نماز و نمازگذار و برپادارندگان آن و اهمیت ویژه اش اختصاص داده شده است و اینها علاوه بر آیاتی است که در آن کلمه مسجد که محل عبادت است و یا بعضی از آیات که در آنها کلمه سجده که منظور از آن نیز نماز است آمده است، که اگر اینگونه آیات نیز به آنها اضافه شود، شاید مجموعه آیاتی که مستقیم و یا غیر مستقیم به امر نماز و جوانب آن پرداخته، بیش از یکصد آیه خواهد شد.

با این توضیح، ادامه بحث نماز را در دو قسمت زیر دنبال می کنم؛ یکم: چگونگی امر نماز در قرآن و دوم: نماز و اهمیت آن از نگاه علی(ع)

یکم: چگونگی امر نماز در قرآن

قبل از اینکه به توضیح بخشی از امر نماز که در قرآن آمده است بپردازم، به ذکر این نکته که متفق القول همه مسلمانان است می پردازم که نماز بی سوره حمد نماز نیست و خواندن این سوره در نماز واجب و ضروری است.

سوره حمد نامهای مختلفی دارد: فاتحة الكتاب، سبع مثنی، و امّ الكتاب. این سوره هم در مکه و هم در مدینه نازل شده است و بنا بر این هم مکی و هم مدنی است.

در این سوره که مانند همه قرآن کلام خدای سبحان است، خالق هستی به ما بندگان آموزش می دهد که چگونه با زبان حال خویش و به صورت مستقیم با خداوند ارتباط برقرار کنیم، او را چگونه ثنا گوئیم و ستایش کنیم و هدایت و رستگاری بخواهیم، آنچنان که حق مطلب ادا شود. بنابراین، این سوره اصلاً مخصوص عبادت و ستایش ذات پروردگار یگانه بوسیله بنده و برای زبان حال بنده نازل شده است.

نکته دیگر اینکه این سوره با همین اختصار، مشتمل بر تمامی اصول دین است. قرآن با آن وسعت بی نظیرش، در اصول و فروع آن، از اخلاق، احکام، عبادات، سیاسات و داستانها و بیان تجربه های عبرت آموز، همه و همه به چند اصل که آن عبارت از: توحید، نبوت، عدالت، معاد و هدایت بندگان بسوی آنچه که مایه صلاح دنیا و آخرتشان است،

بر می‌گردد که در این سوره با وجود کوتاهی اش همه این اصول بیان گردیده است. به عبارت دیگر، همه قرآن که بیان یک نظام جامع الاطراف برای زیستن در آزادی است، بطور فشرده در این سوره وارد شده است و به این علت است که از جمله نامهای این سوره امّ الكتاب است.

یکبار سوره را با دقت بخوانیم: "بنام خداوند همه بخشاینده همه مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، رحمان و رحیم، که مالک روز جزاست، [خدایا] ترا می‌پرستش می‌کنیم و از تو یاری می‌خواهیم، ما را به راه راست هدایت فرمای، راه کسانی که موهبتشان داده ای نه غضب شدگان و نه گمراهان* (۱۲)

اگر در مقام مقایسه به نمازی که اساس آن سوره حمد است و نماز مسیحیان توجه کنیم، شاید بهتر به اهمیت موضوع پی برده شود:

نماز در کلیسا اینگونه قرائت می‌شود: "پدرمان آن کسی است که در آسمانهاست، نام تو مقدس باد، و فرمانت نافذ، و مشیتت در زمین مجری، همانطوری که در آسمانها مجری است، نان ما کفاف ما است، امروز ما را بده، و دیگر هیچ، و گناهان ما بیامرز، همانطوری که ما گناهان خویشتن را می‌بخشیم. و ما را در بوته آزمایش و امتحان قرار مده، بلکه در عوض از شرّ، شریر نجات ده." (۱۳)

بعد از ذکر چند نکته ای که در فوق بدان اشاره شد، به بیان چگونگی اهمیت نماز در قرآن به تفصیل زیر پرداخته می گردد.

۱. نماز اولین و پسندیده ترین نوع ستایش پروردگار

نماز از مهمترین میثاقهائی است که خداوند، از پیامبران و امتهایشان از ابراهیم تا محمد گرفته و از آنها خواسته است تا آن را بپا دارند و به وسیله آن به ستایش خدای سبحان پردازند، او را مخاطب قرار داده و از او کمک بخواهند تا هدایت خداوندی شامل حالشان گردیده و در صراط مستقیم عدالت به فلاح و رستگاری ابدی نائل آیند.

۱/۱ حضرت ابراهیم به پروردگار می گوید: برای بپا داشتن نماز ذریه ام را نزد خانه ات سکونت دادم؛ رَبَّنَا أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ*

" پروردگارا من بعضی از ذریه ام را در دره ای غیر قابل کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم، پروردگارا ؛ تا نماز برپا دارند، پس دلهای مردم را به آنان مهربان کن و از میوه ها روزیشان ده، شاید سپاس بگذارند. " (۱۴)

۱/۲ باز حضرت ابراهیم به درگاه خداوند، دعا می کند که او و فرزنداناش را از نماز گذاران بگرداند؛ رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دَعَاءِ *

" پروردگارا من و فرزندانم را نماز گزار بگردان، و پروردگارا دعای مرا بپذیر. " (۱۵)

۱/۳ خداوند از بنی اسرائیل بر پرستش خداوند و نیکی به پدر و مادر و یتیمان و بینوایان و با زبان خوش سخن گفتن و بر پا داشتن نماز پیمان می گیرد؛ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ النِّسْبَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ انْتُمْ مَعْرِضُونَ *

" و یاد کنید که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید و نماز بپا دارید و زکات بپردازید، سپس جز اندکی از شما، سر بر تافته و رویگردان شدید. " (۱۶)

" و قولوا للناس حسنا"، سخن خوش با مردم بگوئید؛ به مردم چیزی بگوئید که بهترین سخنی باشد که شما دوست دارید که به شما بگویند.

۱/۴ و باز خداوند از بنی اسرائیل پیمان می گیرد و می گوید من با شما هستم، اگر نماز بپا دارید و زکات بپردازید و به پیامبران ایمان

آورید؛ و لقد اخذ الله بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً و قال الله امی معکم لنن اقمتم الصلوة و اتیتم الزکوة و امنتکم برسلی و عزرتموهم...*

"و خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده سالار برگماشتیم، و خداون گفت من با شما هستم، اگر نماز بپا داشتید و زکات پرداختید و به پیامبران ایمان آوردید و آنان را گرامی داشتید... " (۱۷)

۱/۵ خداوند به موسی و برادرش وحی می کند که در مصر خانه های خود را رو به قبله بسازند و نماز بپا دارند؛ و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوء لقومکما بمصر بیوتاً وجعلوا بیوتکم قبله و اقیموا الصلوة و بشر المؤمنین*

"و به موسی و برادرش وحی کردیم که را در مصر در خانه هائی سکنا دهید و خانه هایتان را [رو به] قبله کنید و نماز بپا دارید و مؤمنان را بشارت دهید. " (۱۸)

و بشارتی که خداوند به موسی می گوید که به مؤمنین بدهید، اینست که به آنها بگوئید که خداوند به زودی آنان را از شر فرعون رها خواهد ساخت.

۱/۶ خداوند بخشی از داستان حضرت موسی را در سوره طه به حضرت رسول به عنوان تجربه گوشزد می کند و می گوید: آیا داستان موسی به تو نرسیده است که وقتی او آتشی دید، به خانواده اش گفت من

می روم اخگری برای شما بیاورم تا در پرتو آن آتش راه را باز یابیم و چون به نزدیک آن رسید، ندا داده شد ای موسی؛ اینجا وادی مقدس طوی است، کفشایت را بیرون کن و من پروردگار تو هستم و ترا برگزیدم، خدائی جز من نیست. مرا بپرست و نماز بپا دار. (۱۹)

*اننى انا الله لا اله الا انا فاعبدى و اقم الصلوة لذكرى **

" همانا من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست، عبادت کن مرا، و برای یاد کردن من نماز بپا کن " (۲۰)

۱/۷ در شریعت عیسی نیز نماز تشریح شده بود و او موظف بود که تا زنده است نماز و زکات را سفارش کند؛ و جعلنی مبارکاً این ما کنت و *أوصنى بالصلاة و الزکوة ما دمت حیاً**

" و مرا، هر جا که باشم، مبارک گردانیده و مرا مادام که زنده باشم به نماز و زکات سفارش فرموده است. " (۲۱)

۱/۸ و به همین علت حضرت عیسی کسان خود را به نماز خواندن و زکات دادن چون نزد خدا پسندیده بود امر می کرد؛ و کان یامر اهله با *صلوة و الزکوة و کان عند ربه مرضیاً**

" و کسان خود را به نماز خواندن و زکات دادن امر می کرد [چون] نزد پروردگارش مقبول بود. " (۲۲)

۱/۹ جانشینان ناخلف عیسی از جمله چون نماز را فرو گذاشتند، به گمراهی رسیدند؛ *فخلف من بعدهم اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون عیا**

" ولی [پس از عیسی و کسانش] پس از آنان جانشینان ناخلفی باز ماندند که نماز را فرو گذاشتند و از شهوات پیروی کردند، پس بزودی به گمراهی برسند." (۲۳)

۱/۱۰ خداوند اسحاق و یعقوب را به ابراهیم بخشید و آنان را پیشوا گردانید تا به کارهای نیک و بیاداشتن نماز بپردازند؛ *و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین**

" و آنان را پیشوایانی قرار دادیم و به آنان نیکوکاری و بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات را وحی کردیم و [آنها] پرستندگان ما بودند. (۲۴)

۱/۱۱ لقمان به فرزندش سفارش می کند که نماز بپا دارد و امر بمعروف کند؛ *یا بنی اقم الصلوة و امر با المعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذالک من عزم الامور**

"فرزندم نماز را بپادار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر مصیبتی که بتو رسد شکیبائی کن که این از کارهای سترگ است." (۲۵)

۱/۱۲ خداوند در همین سوره لقمان آیه های ۲ و ۳ و ۴ به پیامبر می فرماید: قرآن کتاب حکمت آموز است و برای نیکوکاران هدایت و رحمت، کسانی که نماز گذارند و زکات بدهند و به آخرت یقین داشته باشند. *الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و هم بالآخرة یوقنون**

"[همان] کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و به آخرت یقین دارند." (۲۶)

۱/۱۳ خدای متعال به پیامبر دستور می دهد که خاندان خویش را به نماز خواندن فرمان ده؛ *وامر اهلک بالصلوة و واصطبر علیها لا نسلک رزقاً نحن نرزقک و العقبه للتقوی**

"و خاندان خویش را به نماز فرمان ده و در آن صبورانه بکوش، ما از تو روزی نخواسته ایم بلکه ما خود تو را روزی می دهیم، و سر انجام نیک خاص پرهیزکاری است." (۲۷)

۱/۱۴ زنان پیامبر نباید نظیر زنان جاهلیت خود نمائی کنند بلکه باید نماز بپا دارند؛ *و قرن فی بیوتکن و لا تبرج تبرج الجهلیة الاولى و اقمن الصلوة و آتین الزکوة و اطعن الله و رسوله**

"و در خانه هایتان قرار و آرام گیرید و همانند زنان جاهلیت خود نمائی نکنید و نماز بپا دارید و زکوة بدهید و از خداوند و پیامبر اطاعت کنید." (۲۸)

۱/۱۵ منافقان و بعضی از کسان با هم نجوا [در گوشی حرف زدن و یا رازگویی کردن] می کردند و این عمل، مؤمنان را نگران ساخته بود. خداوند هم برای قوت قلب دادن به مؤمنان خطاب به آنها فرمود: شدنی نیست که سه تن باشند جز آنکه چهارمی آن خداست و یا چهار و پنج تن که پنجمی و ششمی آن خداست. هر جا باشند، خداوند به کردار و اعمالشان آگاه است (۲۹) اما با وجود منع نجوا کردن به گناهکاری و ستمگری و نافرمانی خداوند، منافقان آن را ادامه دادند.

نجوا کردن عمل شیطانی شمرده شد و به مؤمنان اطمینان داده شد که نگران و اندوهگین نباشند، نجوای آنها نمی تواند هیچ زبانی به مؤمنان برساند. (۳۰) و به مؤمنان خطاب شد که هر گاه می خواهید با پیامبر نجوا کنید، پیش از نجوا کردن صدقه بدهید. (۳۱) اما مؤمنان به خاطر تنگدستی و ترس از فقر از صدقه دادن قبل از نجوا کردن با رسول خدا طفره رفتند. خداوند هم از آنها در گذشت، اما آنها را به بر پا داشتن نماز و دادن زکات و اطاعت از رسولش تأکید کرد؛ *فاذلّم تعطلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الله و رسوله و الله خبیر بما تعملون**

"حال که چنین نکریدید و خداوند هم از شما در گذشت، پس نماز بپادارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبرش اطاعت کنید، و خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است." (۳۲)

بنا به گفته صاحب المیزان و نیز کشف الاسرار، آمده است که علی بن ابیطالب گفت: در کتاب خدا آیه ای است که احدی قبیل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نمی کند. و من یک دینار داشتم، آنرا به ده درهم فروختم و ده بار با رسول خدا نجوا کردم و هر بار یک درهم صدقه دادم. (۳۳)

۱/۱۶ خداوند به پیامبرش خطاب می کند و می فرماید: به مردم بگو، مرا پروردگارم به راه راست که دین استوار و آئین پاک ابراهیم است، که هر گز از مشرکان نبود، هدایت کرده است. (۳۴) و بگو نماز و زندگی من و مرگ من همه از پروردگار است؛ *قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین**

" بگو نماز و پرستش و زندگی و مرگ من از آن خداوند، پروردگار جهانیان است." (۳۵)

از نشانه های راستگویی، این است که عمل با گفتار و کردار مطابقت داشته باشد و خداوند روی این معیار را تاکید دارد تا مردم قادر باشند راستگویان را از دروغگویان تشخیص بدهند و اگر مردم تنها به همین یک ضابطه عمل کنند، جباران و ستمگران و منافقان... را می توانند شناسائی کنند.

شاید به همین علت است که خداوند به پیامبر می گوید: به مردم بگو:
 "که شریکی ندارد و من به همین [راه و روش] فرمان یافته ام و من
 نخستین مسلمانم." (۳۶)

و "انا اول المسلمین" یعنی اینکه اولین مسلمان هستم که به آنچه می
 گویم، خود عمل می کنم و شما می توانید آنرا در گفتار و کردارم مشاهده
 کنید و منظور از اینکه من اولین مسلمان هستم به لحاظ درجه است و نه
 زمان و الا قبل از او مسلمان بوده اند و قرآن از قول نوح بیان کرده که
 "و امرت ان اکون من المسلمین" (۳۷) و یا ابراهیم و سایر پیامبران
 آنجاکه می گوید "اسلمت لرب العالمین" (۳۸) و یا "ربنا و اجعلنا مسلمین
 لک" (۳۹) و مقصود این است که حضرت رسول (ص)، اول مسلمان
 از این امت است که خود بدانچه می گوید، عمل می کند.

۲. کمک گرفتن از نماز و صبر به هنگام بلا و مصیبت

خداوند مسلمانان را به نماز و صبر دعوت کرده و خطاب به آنان
 فرموده که در هنگام مصیبت و پیش آمدها، از این دو استوانه (نماز و
 صبر) کمک بجوئید؛

۲/۱ و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبيرة الا علی الخاشعین*

" از صبر و نماز کمک جوئید و آن سنگین است مگر برای خشوع
 پیشگان." (۴۰)

به عبارتی این دو ستون برای غیر فروتنان سنگین است و نمی دانند که چقدر می توانند از آن یاری طلبند.

۲/۲ یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين*

" ای کسانی که ایمان آورده اید، از صبر و نماز کمک جوئید که خدا با صابران است." (۴۱)

۲/۳ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون*

" کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بیاداشته و زکات داده اند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین می شوند." (۴۲)

۲/۴ والذین صبروا بتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه و یدرئون بالحسنه السیئه اولئک لهم عقبی الدار*

" کسانی که برای نیل به خشنودی پروردگارشان صبر [شکیبائی] پیشه کرده اند و نماز بیاداشته و از هر آنچه روزیشان کرده ایم پنهان و آشکارا می بخشند و بدی را با نیکی رفع می کنند، اینانند که نیک سرانجامی دارند." (۴۳)

در آیات فوق صبر قبل از نماز آمده است و از جمله این تأکید بر آنست که باید صبر داشت و با صبر نماز بپاداشت و از بپاداشتن آن خسته نشد.

و از رسول خدا نقل شده است که فرمودند: صبر سه قسم است: صبر در مصیبت، صبر در طاعت (عبادت) خداوند و صبر در معصیت یعنی بایستی برای نیالودن دست خود به گناهکاری و معصیت خداوند، باید صبر پیشه کرد و از انجام آن ها خود داری ورزید.

۳. نماز باید خالص برای خدا باشد

با ریا کاری و کسالت نماز خواندن و پی گیر و مواظب نبودن به امر نماز نهی شده است. بویژه که این نوع نماز خواندن از جمله جزء اعمال منافقین در قرآن نام برده شده است؛

۳/۱ فویل للمصلین* الذین هم عن صلاتهم ساهون* الذین هم
یراعون*

" پس وای بر آن نماز گزاران* همان کسانی که از نماز خویش غافلند* کسانی که [در نماز هم] ریا کاری می کنند" (۴۴)

۳/۲ و ما امروا الا لیعبدو الله مخلصین له الدین حفاء و یقیمون
الصلوة و یوتوا الزکوة و ذالک دین القیمه*

"و جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و دین را برای او خالص دارند. یکتا پرستان نماز بپادارند و زکات بپردازند و این دین استوار است." (۴۵)

در این آیه حنفاء که جمع حنیف است به معنای متمایل شدن و انحراف از دو حالت افراط و تفریط به سوی حالت اعتدال است و دین اسلام شاید به این علت دین حنیف نامیده شده است چونکه خلق را دستور می دهد در تمام امور حد وسط و اعتدال که همان خط عدالت است را از دست ندهند و از انحراف بسوی افراط و تفریط بپرهیزند.

۳/۳ رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب و الابصار*

"مردان هستند که تجارت و معامله، آنها را از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی کند و از روزی که در اثنای آن روز دلها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند." (۴۶)

۳/۴ الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و الصابیرین علی ما اصابهم و الصابیرین علی اصابهم و المقیمین لصلوة و مما رزقناهم ینفقون*

"همان کسان که چون یاد خدا به میان آید [برده شود] دلهاشان خشیت گیرد که بر حادثات صبورند و نماز بپادارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق کنند." (۴۷)

۳/۵ انما المؤمنون الذين اذا ذكروا الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايماناً و على ربهم يتوكلون* الذين يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون*

" مؤمنان همان کسانی هستند که چون یاد خدا به میان آید دلهاشان خشیت گیرد و چون آیات او را برایشان بخوانند، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند* آنانند که نماز بپا داشته می دارند و آنچه روزیشان داده ایم می بخشند." (۴۸)

در این آیه چند نکته ظریف ایمانی ذکر شده است ۱. ترسیدن بمعنای تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا. ۲. زیاد شدن ایمان در اثر استماع آیات خدا و ۳. توکل به خدا که این سه صفت از اعمال قلبی است و به تدریج حاصل می شود و وقتی ایمان در دل مستقر گردید، انسان بسوی عبودیت معطوف می گردد و پروردگار خود را با خلوص و خضوع عبادت می کند و این عبادت نماز است و انفاق در راه خدا.

۴. از صفات و یا خصوصیات نماز گزار

۱/۴ الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون*

" آنها که به عالم غیب ایمان دارند و بر پای دارند نماز را و آنچه روزیشان کرده ایم ببخشند." (۴۹)

۴/۲ و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة واركعوا مع الراكعين*

"بپای دارید نماز را [نماز کنید] و بدهید زکات را و رکوع
گذارید [نماز گذارید] با رکوع کنندگان." (۵۰)

۴/۳ و اقيموا اصلوة و اتوا الزكوة ما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه
عندالله ان الله بما تعملون بصير*

"و نماز بپای دارید و زکات بدهید و آنچه عمل خیر می کنید و برای
خویش از پیش می فرستید، آنرا نزد خدا خواهید یافت که خدا به آنچه می
کنید آگاه است." (۵۱)

۴/۴ ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن البر
من امن بالله و اليوم الاخر و الملئكة و الكتاب و النبيين و اتى المال على
حبه نوى القربى و اليتيمى و المساكين و ابن السبيل و السائلين و فى
الرقاب و اقام الصلوة و اتى الزكوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و
الصابرين فى الباساء و الضراء اولائك صدقوا و اولائك هم المتقون*

"نیکی آن نیست که روی خود را طرف مشرق کنید [که چون
مسیحی هستید] و یا بطرف مغرب کنید [که چون یهودی هستید] بلکه
نیکی آنست که به خدا و روز جزا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و
پیغمبران ایمان داشته باشید و از مال خویش با آنکه دوستش می دارید،
به خویشان و یتیمان و تنگدستان و براه مانده و خواهندگان آزادی بردگان

بدهید و نماز بیادارید و زکات بدهید و آنها که چون پیمان کنند به پیمان خویش وفا دارند و صبوری پیشگان در سختی و مرض و هنگام جنگ، اینان هستند که راستی پیشه کرده اند و همین هاینده که تقوی دارند." (۵۲)

بعد از برگشتن قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، جدال و بگو و مگو بسیار شد و بدین جهت این آیه نازل گردید و تعریف کاملی از نیکی بدست داده و به بگو و مگو ها خاتمه داده شد.

۴/۵ و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمونون الصلوة و یؤتون الزکوة و بطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمه الله ان الله عزیز حکیم*

" مردان و زنان مؤمن دوستدار یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز بپا می دارند و زکات می پردازند و از خدا و پیامبر اطاعت می کنند، آنها را خدا بزودی مشمول رحمت خود می کند، که خدا عزتمند حکیم است." (۵۳)

۴/۶ قل لعبادی الذین آمنوا یقیمون الصلوة و ینفقوا مما رزقناهم سرّاً و علانیة من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیہ و لا خلال*

"بگو به بندگانم که ایمان آورده اند، پیش از آمدن روزی که در آن نه داد و ستدی هست و نه دوستی، نماز را بپا داشته و از آنچه روزیشان کرده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند." (۵۴)

۴/۷ منیبین الیه و اتقوه و اقیمو الصلوة و لا تکنونوا من المشرکین* من
الذین فرقوا دینهم و كانوا شیئاً کل حزب بما لديهم فرحون*

" روبسوی خدا کنید و پرهیزید از او و نماز بپادارید و از مشرکین
مباشید* از آنهایی که دینشان را پاره پاره کردند و فرقه فرقه شدند و هر
فرقه به آنچه دارند خوشحالی کردند." (۵۵)

۴/۸ و الذین استجابوا لربهم و اقام الصلوة و امرهم شورای بینهم و
مما رزقناهم ینفقون*

" کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نموده، و نماز بپا می
دارند، و امورشان در بینشان به مشورت نهاده می شود و از آنچه
رویشان کرده ایم انفاق می کنند." (۵۶)

۴/۹ الا المصلین* الذین هم علی صلاتهم دائمون*

" مگر نماز گزاران* آنانکه در نماز هایشان پیگیرند" (۵۷)

در همین سوره معارج و قبل از اینکه نماز گزاران را مستثنی کند،
می فرماید: "همانا انسان هلوع آفریده شده است* که چون بدی یا شری
به او رسد جزع می کند [بسیار بی تاب می شود و آه و ناله سر می
دهد]* و چون خیری به او رسد، [به خاطر همان هلوع بودن] از انفاق
آن به دیگران خوداری می کند، جز نماز گزاران" (۵۸)

ان الانسان خلق هلوفاً* و اذا مسه الشر جزوعاً* و اذا مسه الخير
منوعاً* الا المصلين*

هلوع از مصدر هَلَع و به معنای شدت حرص است. اما قرآن، خود در دو آیه بعد آنرا معنی کرده است. هلوع به کسی گفته می شود که در برخورد با ناملازمات بسیار جزع می کند و چون خیری به او برسد باز به خاطر همان هلوع بودن (شدت حرص)، از انفاق آن به دیگران خود داری می کند.

بنابر این هلوع عبارتست از جزع کردن به هنگام ضرر و شرّ و بخیل بودن به هنگام نعمت و این عمل انسان کم صبر و پر طمع است. اما نماز گزار این حرص را از خود بدور می کند و آنان کسانی هستند که در نمازشان پیوسته مداومت دارند و نه اینکه دائماً در نماز هستند و از امور دیگر غافلند و استثناء کردن نماز گزار از هلوع بودن است. از همه امتیازاتی که خداوند، در چندین آیه بعد برای مؤمنین ذکر می کند و اینکه خداوند نماز را از همه اعمال مؤمن مستثنی کرده برای رسانیدن شرافت نماز است و رسانیدن اینکه نماز بهترین اعمال برای پرستش خداوند است.

۵. بعضی از علائم نمازگزاران ریا کار و منافق

۵/۱ ان المنافقين یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة
قاموا کسالی یراعون الناس و لا یذکرون الا قلیلاً*

"منافقان خدا را فریب می دهند در حالی که اوست فریب دهنده، آنها چون به نماز می ایستند با ملال می ایستند و چون در انتظار مردم نماز می خوانند ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند." (۵۹)

در واقع تبیر خداوند این است که اجازه می دهد که آنان با آزادی و اختیار منافقان با اعمالشان خود را آشکار و عریان سازند و با این علائم آنان را به مردم می شناساند و مردم در هر زمان می توانند، منافقان که با ریا و ملال به نماز می ایستند را از نمازگزاران واقعی باز شناسند و این یک ضابطه است برای شناسایی افراد.

۵/۲ و اذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزواً و لعباً ذالک بانهم قوم لا یعقلون*

"و چون بانگ نماز می دهید، آن را به ریشخند و بازیچه می گیرند، این از آنست که قومی نابخردند." (۶۰)

۵/۳ قل انفقوا طوعاً او کرهاً لن یتقبل منکم انکم کنتم قوماً فاسقین* و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم کفروا بالله و برسوله و لا یأتون الصلوة الا و هم کسالی و لا ینفقون الا و هم کارهون*

"بگو چه به رغبت انفاق کنید و چه به کراهت، هر گز از شما پذیرفته نمی شود چرا که شما قومی نافرمان بوده اید [گروهی عصیان پیشه] هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن انفاقشان باز نداشت، مگر اینکه

به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نمی پرداختند و جز به اکراه انفاق نمی کردند." (۶۱)

در دو آیه فوق، خداوند به توضیح فسق منافقان پرداخته که به خدا و رسول او کفر می ورزند و با بی میلی و کسالت به نماز می پردازند و با کراهت انفاق می کنند.

۶. اوقات نماز

۶/۱ *اقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا**

" نماز را هنگام زوال خورشید [در نیمروز] تا تاریکی شب و نیز قرآن خواندنی را در هنگام سپیده [برای نماز صبح] بر پا دار، که در قرآن خواندنی [=نماز صبح] [فرشتگان] حضور دارند." (۶۲)

نماز را از بازگشتگاه خورشید تا تاریکی شب بپا دار و با نماز صبحدم همانا که نماز بامداد گواهی شده است. دلوک به معنای زوال آفتاب و رسیدن بحد ظهر است. غسق الیل، هنگامی که تاریکی شب پدید می آید. این آیه از اول ظهر تا نصف شب را شامل می شود و نمازهای واجب یومیه ظهر و عصر و مغرب و عشاء در این قسمت قرار دارد و منظور از " قرآن الفجر " نماز صبح است و چون مشتمل بر قرائت قرآن است، آن را قرآن بامداد خوانده است.

روایات عامه و خاصه متفقند که مراد از "قرآن الفجر" همان نماز صبح است و باز همه متفقاً بیان می کنند که جمله "ان قرآن الفجر کان مشهودا" بدین معناست که نماز صبح را هم ملائکه شب و هم ملائکه صبح شاهد هستند.

در آیه فوق حسب سنت رسول گرامی و جوب نمازهای پنجگانه و اوقات آنها بیان شده است و باز در دو آیه زیر به اوقات بعضی از نماز توجه داده شده است:

۶/۲ حافظوا علی الصلوة و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین*

همه نمازها و نماز میانه را مواظبت کنید، و برای خدا مطیعانه بپاخیزید. " (۶۳)

۶/۳ و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من الیل ان الحسنات یدهین السیئات ذالک نکرى للذاکرین*

"دو طرف روز و پاسی از شب، نماز بپا دارید که نیکیهها بدیها را نابود می کند، این اندرزی برای اندرزگیران است." (۶۴)

در این جمله "ان الحسنات یدهین السیئات" امر "اقم الصلوة" را تعلیل و بیان می کند که نماز حسناتی است که در دلهای مؤمنین وارد شده و آثار معصیت و تیرگیهای دلشان که از ناحیه سیئات کسب کرده از بین می برد.

۶/۴ و من الیل فتهجد به نافله لک عسی ان بیعتک ربک مقاماً محموداً*

"و از شب هم بخشی را بیدار باش که [این نماز شب] نافله ای [واجب] خاص توست. باشد که پروردگارت ترا به مقامی پسندیده بگمارد." (۶۵)

پاسی از شب را بیدار ماندن و با خدا راز و نیاز کردن و نافله شب را بجای آوردن نزد پروردگار جایگاهی رفیع دارد. اما برای اینکه مؤمن دچار سختی و ناراحتی نشود، مستحب است که اگر حال و احوالی پیدا کرد و زمینه مناسب بود با معبود خود، در دل شب مناجات کند. بیداری پاسی از شب و بیداری نافله شب برای رسول اکرم (ص) واجب بود.

۷. طهارتهای سه گانه برای نماز

طهارتهای سه گانه عبارتست از: وضو، غسل و تیمم که در آیه زیر تشریح شده است:

۷/۱ با ایها الذین آمنوا اذ اقمتم الی اصلوة فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین ...*

"ای مؤمنان چون برای نماز برخاستید چهره و دستهایتان را تا آرنجها بشوئید و سپس سر و پاهایتان را تا قوزکها مسح کنید، و اگر جنب بودید، غسل کنید و اگر بیمار و یا مسافر بودید یا یکی از شما از قضای

حاجت باز گشت، یا با زنان [جنسی] تماس گرفتید، آنگاه آب نیافتید، بر خاکی پاک تیمم کنید و چهره و دستهایتان را مسح کنید، که خداوند نمی خواهد برای شما دشواری قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاکیزه بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس بگزارید." (۶۶)

۷/۲ وجوب تیمم و غسل برای نماز، در سوره نساء نیز تشریح شده است؛ "...هنگامی که جنب هستید نیز به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید، مگر آنکه راهگذر باشید تا زمانی که غسل کنید؛ و اگر بیمار یا مسافر بودید، یا یکی از شما از موضع قضای حاجت باز گشت، یا... آنگاه آب نیافتید بر خاکی پاک تیمم کنید سپس چهره ها و دستهایتان را [به آن] مسح کنید، که خداوند بخشاینده آمرزگار است." (۶۷)

۸. تشریح نماز مسافر و نماز خوف در موقع جنگ

نظر به اینکه عشق و پرستش از نیازهای فطری است و کشش و یا جذبۀ ای برای آن در نهاد انسان وجود دارد و منبع فیاض عشق خداوند است، عشق مادر نسبت به فرزند و عشقی که بعضی نسبت به بعضی دیگر از هموعان خود پیدا می کنند، ذره و یا نشئه ای از آن منبع فیاض عشق است که اگر آن منبع در خود انسان وجود نداشت، چگونه ممکن بود که انسان عشق را بشناسد و یا آن را درک کند؟

اما نظر به اینکه جاذبۀ عشق به سمت بی نهایت یعنی آفریننده آن منبع فیاض است لاجرم عشق و پرستش حقیقی و متعالی نیز مختص

خدای یگانه است و از جمله از این نگاه است که راز و نیاز و مناجات با معبود از نیازهای معنوی و فطری و نیازی اساسی برای ادامه حیات است که در غیر اینصورت مثل این است که انسان در کویر راه گم کرده باشد که خواهی ناخواهی به هلاکت خواهد رسید.

انسان در طول حیات خود و با دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و مصائبی که گاه کوه را خرد می کند، همه روزه روبرو است و برای اینکه به یأس و ناامیدی که کشنده ترین عامل سقوط انسان است، دچار نگردد، به اتکاء و پشتگرمی حمایت کننده ای نیاز دارد تا از رنج تنهایی و هجوم مشکلات بکاهد و به حیات و رشد خود ادامه بدهد و کدام حامی نیرو دهنده و تکیه گاهی بالاتر از ذات لایزال خداوند که همه چیز از او نشأت گرفته است، می باشد؟

چون نیاز انسان به داشتن اتکاء و پشتگرمی بدان، همیشگی است، سفر و حضر، جوانی و پیری، ضعف و قدرت، جنگ و صلح، سلامتی و بیماری نمی شناسد و خداوند از راه لطف و محبت به بندگان و بر آوردن چنین نیاز دائمی، به نماز فرمان داده است.

به همین علت نماز مهمترین ستایش و عبودیت به درگاه خداوند است. جهت انجام بسیاری از عبادات و نیکی ها، شرایط ویژه ای لازم است مثلاً روزه با سلامتی پیوسته است، انفاق در راه خدا لازمه اش داشتن است، آگاهی دادن به مردم با دانش و بینش همراه است، دفاع و جهاد توانائی جسمی و علمی و تخصصی لازم دارد،... اما نماز تنها عبادتی

است که در همه حال و همیشه و بسته به شرایطی که انسان با آن روبرو است، امکان پذیر می باشد و انسان قادر است پاسخ مثبتی به نیاز معنوی و درونی خود در سفر و حضرو جنگ، در بستر بیماری، نشسته و یا ایستاده... بدهد و به خاطر همین نیاز است که نماز مسافر و نماز خوف در موقع جنگ و هنگامی که با مصیبت‌های شدید و ناگهانی روبرو است تشریح شده است.

۱/۱ و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبیناً*

"و هر گاه سفر کنید، اگر بترسید که کفار بر شما بتازند، بر شما باکی نیست که نماز را کوتاه کنید [نماز را شکسته بخوانید] زیرا کفار دشمن آشکار شمایند." (۶۸)

۱/۲ و اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معک و لیأخذوا اسلحتهم...*

"و چون [تو ای پیامبر] در میان آنان باشی و خواهی نماز جماعت بخوانی، همه یکبار به نماز نایستند، بلکه یک عده ای از مؤمنین با تو به نماز ایستند و اسلحه خویش بر گیرند و چون سجده کردند، نماز خود را تمام کنند و پشت سر شما بایستند، طایفه دوم که نماز نخوانده اند بیایند، و با تو نماز بخوانند و حتماً اسلحه خویش را با خود داشته باشند، چون آنها که دچار بیماری کفرند، خیلی دوست می دارند شما از اسلحه و بار و بنه

خویش غافل شوید و یکباره بر شما بتازند، اگر به خطر باران یا بیماری حمل اسلحه برایتان دشوار بود، می توانید اسلحه را زمین بگذارید، اما به شرطی که احتیاط خود را از دست ندهید، که خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است." (۶۹)

۸/۳ و اذا قضیتیم الصلوة فانكرو الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم فانظمأنتم فاقیمو الصلوة ان الصلوة كانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً*

"و چون نماز را تمام کردید، خدا را ایستاده و نشسته و خفته یاد کنید [درازا بر پهلوئی خویش]. پس همینکه ایمن شدید، نماز را تمام بخوانید که نماز بر مؤمنان بوقتها مقرر است." (۷۰)

در سه آیه ای که گذشت نماز خوف و نماز شکسته در سفر بیان شده است و کتابت کنایه از واجب بودن و واجب کردن است.

۸/۴ بعد از فتح مکه که پیامبر با مشرکین پیمان بست و بعضی از آنها پیمان شکستند، به پیامبر فرمان داده شد:

"پس چون ماهای حرام بسر آمد، مشرکان را هر کجا که یافتید بکشید و به اسارت بگیریشان و محاصره شان کنید و همه جا در کمینشان بنشینید، ولی اگر [از کفر] توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات پرداختند، آزادشان بگذارید که خداوند آمرزگار و مهربان است." (۷۱)

۸/۵ و باز به مسلمانان تأکید می فرماید: که کفار بعد از اینکه توبه کردند و برگشتند به آنها به خاطر گذشته تجاوز نکنند و ظلم و ستمی بر آنها روا ندارند: *فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فاحوانکم فی الدین و نفضل الایات لقوم یعلمون**

"پس اگر توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند، پس برادران شما در دین هستند و ما آیات خود را برای قومی که می دانند، بروشنی بیان می داریم." (۷۲)

۹. نماز جمعه

خداوند در سوره جمعه به وجوب نماز جمعه و حرمت معامله در هنگام نماز تأکید کرده و کسانی را که در آن هنگام به دنبال تجارت و لهو می روند، عتاب نموده و عملشان را ناپسند شمرده است:

۹/۱ "ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز روز جمعه ندا دهند، بسوی ذکر خدا بشتابید و داد و سوداگری را رها کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید* و چون نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید، شاید شما رستگار شوید* و چون تجارت و سرگرمی ای بینند، بسوی آن پراکنده شوند و ترا ایستاده و گذارند. بگو آنچه نزد خدا هست از سرگرمی و از تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی دهان است." (۷۳)

من وارد این بحث نمی شوم که آیا خواندن نماز جمعه فرض است یا خیر؛ اما اجمالاً اینکه با مطالعه جوانب مختلف مسئله و مطالعه بخشی از مطالبی که در این مورد گفته شده است و برداشتم از سوره جمعه، به نظر می رسد در صورتی که شرایط نسبی برگزاری آن وجود داشته باشد، بر پا داشتش واجب است و اگر، شرایط وجود نداشت باید کوشش کرد تا شرایط نسبی آن را به وجود آورد.

۱۰. آیات دیگر در مورد نماز

خداوند، در سوره مزمل، نماز شب و تهجد را به مؤمنین تخفیف می دهد و می فرماید: به میزانی که برای هر کس میسر است و یا حال و هوایی دست دهد، آن را بجای آورد و از مقام محمود آن برخوردار گردد و مراد از نمازی که مسلمانان به برگزاری آن مأمور شده اند، همان نماز پنجگانه یومیه واجب است.

۱۰/۱ "پروردگار تو می داند که تو و گروهی از مؤمنین که با تو هستند نزدیک به دو ثلث شب گاهی نصف آن و گاهی ثلث آن را زنده می دارید و خدا تقدیر کننده شب و روز است. می داند که این برای شما مقدر نیست، پس بر شما بخشید. از قرآن هر چه میسر است بخوانید، خدا داند که بعضی از شما بیماران خواهند بود، و بعضی به سفر می روند تا از کرم خدا روزی جویند و جمعی دیگر در راه خدا جنگ می کنند. از قرآن هر چه میسر شد بخوانید و نماز بپادارید و زکات بدهید و خدا را وامی نیکو دهید و بدانید آنچه از کارهای خیر می کنید و از پیش

برای خود می فرستید، آنرا نزد خدا می یابید، و پاداش آن بهتر و بزرگتر است. از خداوند طلب مغفرت کنید که خدا آمرزنده و رحیم است." (۷۴)

۱۰/۲ "لیکن به دانش فرو رفتگان [راسخان در علم] و مؤمنان و کسانی که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، پاداشی عظیم خواهیم داد." (۷۵)

۱۰/۳ خدا به پیامبر می گوید، در دین برای شما سختی نهاده است، و این آئین پدر شما ابراهیم است و شما را مسلمان نام نهاد و پیامبر را بر شما و شما را بر مردمان گواه قرار داد. نماز بپادارید و بخدا تکیه کنید که خوب یآوری است.

"در راه خدا کار زار کنید، چنانکه سزاوار کارزار کردن برای اوست، او شما را برگزید و در این دین برای شما سختی نهاد، آئین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش و در این قرآن مسلمان نام داد تا این پیغمبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز بپادارید و زکات بدهید و بخدا تکیه کنید که او مولای شماست، چه خوب مولا و چه خوب یآوری است." (۷۶)

۱۰/۴ خداوند در سوره توبه آباد کنندگان مساجد را کسانی معرفی می کند که " به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و نماز بپا می دارند و زکات می دهند و از هیچ کس جز خدا نترسیده اند..." و در سوره فاطر به پیامبر می فرماید که " تو فقط کسانی را که به نادیده از پروردگارشان

خوف و خشیت دارند، و نماز بر پا می دارند ، توانی هشدار دهی." (۷۷)

۱۰/۵ سخن بهشتیان را که از دوزخیان می پرسند، چه چیز شما را به دوزخ کشانید، آنها در پاسخ می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم، برای اهل خرد بسی عبرت انگیز است.

ما سلککم فی سقر* قالوا لم نک من المصلین* و لم نک نطعم المسکین* و کنا نخوض مع الخائضین* و کنا نکذب بیوم الدین*

" چه چیز شما را به سقر [دوزخ] کشاند* گویند ما نمازگزار نبودیم* و مستمند را غذا نمی دادیم* و در باطل با باطلان فرو می رفتیم* و روز جزا را تکذیب میکردیم." (۷۸)

۱۱. نماز باز دارنده فحشاء و منکرات

۱۱/۱ اتل ما اوحی الیک من الکتاب و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون*

"آنچه از کتاب به تو وحی شده بخوان و نماز بپادار که نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری می کند و یاد خدا [از هر عبادتی] بزرگتر است و خدا می داند که چه می سازی." (۷۹)

خداوند امر به نماز می کند که بهترین اعمال است چون بازدارنده فحشاء و منکراست. می توان گفت باز دارندگی از فحشاء و منکر، این است که طبیعت نماز و نمازگزار اقتضای پیشگیرانه دارد اما علت العال برای پیشگیری نیست، بدین معنا که هر کس نماز خواند دیگر نتواند گناه کند که در اینصورت اختیار انسان بی معنی می شد. دلیل ساده اش این است که چه بسیار از نماز گزاران را می بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ و جنایت پروائی ندارند. چرا نماز آنان، آنها را از فحشاء و منکرات باز نمی دارد؟ این شاید بدان علت است که سایر شرایط در نمازگزار جمع نیست و فاقد اصول راهنمایی است که دین برای هدایتش به او ارائه داده و می دهد و به نماز بصورت یک عمل مجزا از سایر رفتار و کردار خود نگاه می کند و فراموش کرده است که تمام اعمال انسان یک مجموعه است و هر کدام به دیگری پیوسته.

در حقیقت نماز و یاد خدا مانند دو کفه ترازو است، هر وقت کفه یاد خدا چربید، نمازگزار را از گناه منصرف می کند و هر جا که کفه موانع چربید و کفه یاد خدا ضعیف شد، نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف می شود و با وجودی که ممکن است بسیار هم نماز بگذارد، مرتکب گناه و یا حتی انواع جنایت و فساد می گردد.

۱۱/۲ از جمله دلایل جلوگیری نماز از فحشاء و منکرات پروایی است که به واسطه برپایی نماز، در دل انسان نسبت به محضر الهی پدید

می آید و نمازگزار به این نکته عارف می گردد که باید نزد او محشور شود؛ و ان اقموا لصلوة و اتقوه و هو الذی الیه تحشرون*

"[و بگو] که بپای دارید نماز را و از او پروا کنید و اوست که به نزدش محشور می شوید." (۸۰)

۱۱/۳ و یا اینکه انسانها فرمان یافته اند که به کتاب خدا چنگ زنند و نماز بپادارند و بدانند که خدا پاداش اصلاحگران را ضایع نمی گرداند؛

والذین یمسکون بالکتاب و اقاموا لصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین*

" و کسانی که به کتاب خدا تمسک می جویند [چنگ می زنند] و نماز بر پا می دارند، همانا پاداش اصلاحگران را ضایع نمی گردانیم." (۸۱)

آیا مسلمانان از خود می پرسند که تمسک جستن و یا چنگ زدن به کتاب خدا یعنی چه؟ چنگ زدن به کتاب خدا، یعنی عمل کردن و تحقق بخشیدن به دستوراتی که خداوند به خاطر اجرای آنها پیامبران و کتاب و میزان را فرستاد تا مردم بدانها قیام کنند.

خداوند پیامبران را با نشانه های گویا، همراه با کتاب و میزان فرستاد، تا مردم خود به عدل و داد قیام کنند. (۸۲) و بدین طریق امور مردم اصلاح می پذیرد و خداوند هم اجر و پاداش اصلاح گران و قیام کنندگان به عدل و داد را تباه نخواهد کرد. و قطعاً نماز چنین مردمی، می تواند آنها را از فحشاء و منکرات باز دارد.

۱۱/۴ باز خداوند نمونه ای از چنگ زدن به کتاب خدا را برای
 بندگان توضیح می دهد؛ *الذین ان مکناهم فی الارض أقاموا الصلوة و
 اتوا الزکوة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور**

" کسانی که چون در این سر زمین توانائیشان دهیم، نماز بر پا می
 دارند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند
 [آنها را یاری می کند] و سر انجام امور همه کارها با خداست، (۸۳)

هنوز نمونه های زیادی از تمسک جستن و چنگ زدن به کتاب خدا
 برای راهنمایی و هدایت انسان به صلاح و رستگاری وجود دارد که از
 ذکر آنها خو داری می کنم و بر خواننده است که خود به قرآن مراجعه
 کند و از آنها بهره های لازم را به فراخور حال خود ببرد. اما مایلم به
 یک نکته اساسی اشاره کنم؛ خداوند در پذیرش دین اکراه و اجباری بر
 قرار نمی کند، که فرمود؛ *لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی*

" اجباری در پذیرش دین نیست زیرا راه رشد از راه ضلالت آشکار
 شده است. " (۸۴)

و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر

" و بگو [این] حق از پروردگار شماست، پس هر که خواهد ایمان
 آورد و هر که خواهد کفر ورزد. " (۸۵)

و چون خداوند پیامبران و کتاب و میزان برای برگرداندن انسان به فطرت خدائی خویش که آزادی و عدالت و پرستش خدای یگانه است فرستاد و آنها را به آزادی و برقراری عدالت فرا خوانده (۸۶) و بوسیله پیامبر و کتاب و میزان، راه رشد از راه غی و ستمکاری روشن شده است، آنگاه می فرماید: هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کفر ورزد. و به کسانی که هنگام گشایش و تنگدستی از مال خود انفاق می کنند و خشم خویش را فرو می برند و در صدد انتقام گرفتن نیستند و مردم را عفو می کنند، اینان نیکو کارند و خداوند هم نیکو کاران را دوست دارد (۸۷) و به آنان میگوید: بسوی مغفرت خداوند و بهشتی که عرض آن به پهنای آسمانها و زمین است بشتابید. (۸۸)

باز خدای متعال تأکید می فرماید: به سوی مغفرت خداوند خویش و بهشتی که پهنایش چون آسمانها و زمین و آماده است از هم پیشی بجوئید. (۸۹)

شوربختانه در تفکر فقهی و کلامی رایج در میان مسلمانان از چنین خداوند رحمان و رحیمی، چنان خدای جلاد و بی رحم و شفقت و قتالی ساخته اند که منتظر است همه را در آتش غضب و خشم خود، در جهنمی که فراهم کرده است بسوزاند و از سوختن آنان عشق بورزد و برای فرار از این عقوبتی که در انتظار است باید برای او نماز بخوانند. ولی فراموش می کنند که آنچه بدانها می رسد، دست آورد و نتیجه اعمال

خودشان است که با دست خویش ساخته اند و خداوند به اندازه سر سوزنی به کسی ظلم نمی کند. (۹۰)

خدائی که رهایی و آزادی انسان، از بند بندگی انسان و طبیعت را خواسته است، و پرستش هر موجود دیگری را به هر نوع و شکلی، ممنوع ساخته و یکتا پرستی را اصول دینش قرار داده و برقراری عدل و داد را وظیفه آنها قرار داده است و خداوندی که پیامبرش را رحمتی برای عالمیان فرستاده رحمه للعالمین (۹۱)، صریح و روشن به وی خطاب می کند: "تو وکیل مردم نیستی" و ما انت علیهم بوکیل. (۹۲)

"و ما تو را نگهبان مردم قرار ندادیم" و ما جعلناک علیهم حفیظاً.
(۹۳)

"تو بر آنها تسلط نداری." لست علیهم بمصیطر. (۹۴)

"امر مردم بدست تو نیست." لیس لک من المر شیء (۹۵)

"هدایت کسان با تو نیست." لیس علیک هداهم. (۹۶)

"تو نمی توانی مردم را به آنچه می خواهی مجبور کنی." و ما انت علیهم بجبار (۹۷)

وقتی خداوند با این صراحت، هر آنچه که آزادی انسانها و در اختیار داشتن سرنوشت خویش را از آنها سلب می کند از پیامبر و رسولش که

رحمت برای عالمیان است منع و از نزدیک شدن به آن امور شدیداً نهی می فرماید، پس وظیفه پیامبر چیست؟

و "بر عهده پیغمبر جز بلاغ نیست." و ما علی الرسول الا البلاغ.
(۹۸)

خداوند که کشتن بیگناهی را به منزله تمامی بشریت بحساب می آورد و هر کس، کسی را زنده بدارد مانند این است که همه مردم را زنده داشته باشد. (۹۹) در دوران ولایت فقیه اموی و عباسی، همه روزه، جباران و دیکتاتوران، بنام دین خدا، دسته دسته، و گروه گروه مردم را به منظور حفظ قدرت خود کامه خویش از بین می برند و مسلمانها، خمود و کز کرده و بی تفاوت به آنها می نگرستند و در دوران ولایت مطلقه فقیه در سرزمین ما نیز جان و مال کسی که لب باز کند و خواهان آزادی، داشتن اختیار سرنوشت و حقوق خدا دادی خویش باشد، در امان نیست.

البته بخشی از همین مردم کز کرده و خاموش و بخشی دیگر به مدد انواع گوناگون کلاههای شرعی که همان کسان که دین را بیان قدرت معرفی کرده اند معرفی می کنند، به همکاری با حکومتهای جبار پرداخته، اموال عمومی کشور و اموال یتیمان، بینوایان و کسانی که دستشان بجائی نمی رسد و از همه جا کوتاه است، به غارت و یغما می

برند و برای خود و خاندانشان به حساب خود آتیه سازی می کنند و همزمان هم با خواندن نماز و دولا و راست شدن، و بل امام نماز جمعه و جماعت شدن، عافیت می طلبند و بهشت را نیز برای آن دنیا، به خیال خود تصاحب می کنند.

اینان از خود نمی پرسند و نمی پرسیم، که چگونه است نماز چنین نمازگزارانی مانع فحشاء و منکراتشان نمی شود؟ و بی جهت نیست که با وجود خیل عظیم نمازگزاران و توده بزرگی از مسلمانان که همه ساله زائران بیت الله الحرام می شوند، روز به روز کشور در انواع فحشاء و منکرات، قتل و غارت، جنایت و چپاول اموال عمومی و ظلم و ستم بی حساب به سرعت به پیش می رود و اقلیتی دین ستیز و قدرت طلب، بنام دین بر توده عظیم مردم خود کز کرده و بی حال و بی تفاوت حاکمند.

همه باید بدانند و بدانیم که اگر تا همه چیز از دست نرفته است، بپانخیزند و نخیزیم و کشور را از دست دیکتاتوران دین ستیز باز نستانند و سرنوشت خویش و دین خود را، خود بدست نگیرند، عنقریب نابودی کشور و خودشان فرا خواهد رسید و محمود افغانی و یا چکمه بیانی فرنگی روزگار آنها را به تباهی بیشتری خواهد کشاند و میهنی چندین و چند پاره و سرنوشتی نظیر عراق و یا افغانستان... در انتظار خواهند داشت.

تجربه تاریخ و پیام خداوند حق است که قومی که بپانخیزد و دین آزادی بخش را به مردم نرساند، و با ستمگر در حق کشی هایش و از

ستم‌دیده در پایمال شدن حقتش دفاع ننماید، نابودی محتوم آنها فرا خواهد رسید.

دوم: نماز و اهمیت آن در نگاه علی(ع)

نماز در نظر و عمل علی (ع) یک حق تام است. حقی که چنان در هستی متبلور و جلوه گر است که دل از او می رباید. همانگونه که پیشتر اشاره کردم اینکه علی(ع) می فرماید بر پا داشتن نماز، خود ملت است و او کوشیده است در فرصتهای مختلف ابعادی از حق نماز را برای مردم باز گو کند تا اهمیت و جایگاه ویژه آن در نزد اهل اسلام ناچیز نشود و تا مردم بدانند که نماز عملی فرید و یگانه در درگاه حضرت حق است که با سایر اعمال در مقام مقایسه قرار نمی گیرد.

در حقیقت و از نگاه آن حضرت، نماز یک عمل نیک خاص هم نیست بلکه نماز جامع همه اعمال و عبادات نزد پروردگار است و این مطلب که "اگر نماز به درگاه پروردگار پذیرفته شد، همه اعمال دیگر مورد قبول واقع می شود و اگر نماز رد گردید، سایر اعمال نیز رد گردیده است (۱۰۰)، خود بیانگر عظمت و بزرگی آن است و می رساند که سایر اعمال و رفتار مسلمان ریشه در نماز او دارد و با آن سنجیده می شود.

آنچه امام علی (ع) در مورد نماز و اهمیت ویژه اش بیان و به مردم گوشزد کرده است بیانگر همان معناست که در قرآن تشریح شده است که در واقع حضرت با بیانات گوناگون و در عمل و نظر، در مقام بیان قرآن

گویا و ناطق برای مسلمین بر آمده که من در اینجا به چند موردی از آنها اشاره می‌کنم:

۱. حضرت در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه، بعد از دست گرفتن زمام امور مسلمین و در مقام اینکه چرا حاضر به پذیرفتن چنین مسئولیتی شده است، می‌فرماید:

" پروردگارا تو می‌دانی کاری که از دست ما سرزد نه برای اشتیاق در امر سلطنت بود، نه برای خواهش چیزی از زیادتى کار دنیا بلکه برای این بود که معالم دین را باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح را آشکار سازیم، تا بندگان ستمدیده تو ایمن گردند و آنچه از حدود تو فرو گذاشته شده است بر پای داشته شود. پروردگارا؛ من نخستین کس که بسوی تو آمدم، شنیدم و اجابت کردم. هیچکس در نماز، جز رسول الله (ص)، بر من پیشی نگرفته است." (۱۰۱)

به دلیل بزرگی و عظمت نماز در نگاه حضرت حق است که علی(ع) در مقام دفاع از خود و اسلام و در مقام سخن گفتن با خداوند، پیشی جستن در نماز را بعد از رسول خدا، از افتخارات خود بر می‌شمرد و افتخار می‌کند که اولین نمازگزار است و هیچکس در اسلام بجز پیامبر خدا، بر او پیشی نگرفته است.

۲. امیر مؤمنان در خطبه ای دیگر که در آن ارکان دین را بیان می‌کند، در مورد نماز چنین می‌فرماید:

" برتر وسیله [ای] که نزدیکی جویندگان به خدای سبحان و متعال به آن [بخدا] نزدیکی می جویند، ایمان به او و به فرستاده او، و باز کوشی [جهاد] در راه خداست، چه آن سربلندی اسلام است. کلمه اخلاص [یعنی لا اله الا الله] همانا که فطرت بشر است و بر پای داشتن نماز، همانا که ملت است." (۱۰۲)

۳. در همین رابطه است که حضرت در وصیت خود به فرزندش حسن و حسین بعد از ضربت خوردن می فرمایند؛ "خدای را در باره نماز، خدای را که نماز ستون دین شماسست، و برای پاداش آن جهان بکوشید، و هر ستمگر را دشمن باشید و هر ستمدیده را یاور." (۱۰۳)

۴- مولا علی در یکی از وصایای خود در مورد نماز به اصحاب خویش فرموده است:

"امر نماز را بپایید و آن را حفظ کنید و بسیار بجای آورید و به وسیله آن به خدا نزدیکی جوئید، چه، نماز، " کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً"، "بر مؤمنان فرضی است که وقت آن نیز تبیین شده است" (نساء آیه ۱۰۳) و آیا نشنیده اید که وقتی از اهل دوزخ می پرسند " شما را چه گرفتار دوزخ ساخت" پاسخ می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم. نماز گناهان را مانند برگ درخت بر زمین می ریزد و رشته های بردگی نفوس را از گناهان می گسلاند. رسول الله (ص) نماز را به چشمه آب گرم مانند فرموده است که بر در خانه کسی باشد و او هر شب و روز، پنج کرت در آن شستشو کند. پس در کالبد چنین کسی چرک باقی نماند. همانا حق

نماز را مردمی از مؤمنان می‌شناسند که زینت متاع، و روشنی چشم از فرزند و مال، آنان را از آن باز ندارد. خدای سبحان فرماید: مردانی که بازرگانی و داد و ستد آنان را از بر پای داشتن نماز و دادن زکات از یاد خدا باز نمی‌دارد (سوره نور آیه ۳۷). رسول خدا (ص)، پس از مژده دادن او را به بهشت، برای نماز خود را به مشقت می‌افکند. قول خدای سبحان: خاندان خود را به نمازگزاردن فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش (سوره طه آیه ۱۳۲) بر او فرود آمد، پس، اهل خود را به آن فرمان می‌داد و خود بر آن شکیبا بود." (۱۰۴)

۵. و سر انجام حضرت علی(ع) در نامه ای به سران سپاه خویش اوقات نماز برای آنها تشریح کرده و به آنان سفارش می‌کند که با طولانی کردن نماز جماعت رنج ناتوانان را فراهم نیاورند:

" اما بعد، وقتی آفتاب بسوی خاور گرائید و سایه آن پس از کاستن به اندازه دیواره ای کوتاه [دیوار آغل گوسفند و بز] ببفزاید با مردم نماز ظهر بجای آورید و نماز عصر را در بخشی از باقیمانده روز بیای دارید که قرص آفتاب هنوز جلوه و درخشان باشد و دو فرسنگ راه توان پیمود. نماز مغرب را آنگاه به جماعت گذارید که روزه دار، روزه می‌گشاید، و حاجیان از "عرفات" به "منا" کوچ می‌کنند. و نماز عشاء را آن هنگام که سرخی باختر نا پدید گردد، تا یک سوم از شب سپری شده. نماز صبح را وقتی که هر کس چهره مصاحب خویش تواند شناخت، با

مردم همچون ناتوانترینشان بگذارید و با دراز کردن نماز رنج نمازگزاران را فراهم نکنید." (۱۰۵)

سوم: نماز و موازنه عدمی

با توجه به اهمیت ویژه نماز در قرآن و آنگونه که در دیدگاه حضرت علی(ع) دیدیم، این سؤال قابل طرح است و همیشه برای خود من به صورت جدی مطرح بوده است که چگونه می شود که یک چنین سنتی با آن ویژگی منحصر بفرد، که مورد اتفاق نظر بین همه فرق مسلمین است و از ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، از سوی کسانی که برای خداوند و بنام اسلام، دین آزادی و آزادی بخش، به مبارزه برخاسته اند مورد کم توجهی قرار می گیرد؟ آنگونه که از ظواهر امر پیداست بسیاری از این مبارزان راه حق که دلشان برای آزادی و استقلال وطن می تپد، نه تنها خود نماز نمی گذارند، بلکه اهمیتی نیز برای آن قائل نیستند. شگفتی من از این است که اینان که به سادگی حاضر نیستند روزانه بخش کوچکی از وقت خود را به این رکن دین آزادی اختصاص دهند، چطور می شود از آنها پذیرفت، که می خواهند به خاطر خدا و زنده کردن دین خدا و اسلام آزادی با جباران و ستمگران به مبارزه برخیزند و در وقت خطر از خود مایه بگذارند؟

آیا دیگران حق ندارند که به چنین کسانی که تحت نام اسلام و دین و قرآن و موازنه عدمی، مدعی مبارزه آزادی بخش هستند، با علامت سؤال بنگرند؟ و آیا می شود، به اینان به عنوان کسانی نگاه کرد که تا

آخر خط مبارزه را ادامه خواهند داد و یار و یاور مظلومان و ستمدیدگان باقی خواهند ماند؟

البته اشتباه نشود، سؤال فوق مربوط به کسانی است که خود را مسلمان معرفی کرده و بنام دین و اصول آن و آن هم دین اسلام مبارزه سیاسی می کنند و نه کسانی که گرچه به آزادی اعتقاد دارند، اما دین و اسلام را پوشش اعمال خود قرار نمی دهند و هر جا که در می مانند برای اثبات نظر خود از قرآن و دین مایه نمی گذارند.

در هر حال به نظر می رسد که یک جای کار می لنگد. وقتی کسانی معتقدند که برای اعتلای دین خداوند و برگرداندن دین به جایگاه اصلی اش حاضرند که از مال، وقت و نیروی خود مایه بگذارند و پوشش مبارزه ایشان نیز اسلام است و حتی گاه از آن بالاتر خود را مسلمان و اسلامشناس و قرآن شناس و معتقد به اسلام معرفی می کنند، آیا نمی شود به اینان و اعمالشان با دیده شک نگریست که چطور بیش از یکصد از آیه قرآن که در مورد نماز و بیپاداشتن و اهمیت آن نزد خداوند است را نادیده می گیرند و گونه ای عمل می کنند که گویی که قرآن فقط یک آیه "لا اکراه فی الدین" است، و از سوی دیگر این کسان حاضرند به خاطر رهائی انسان از بند بندگی انسان از انسان به پرستش خدای یگانه، از همه چیز خود مایه بگذارند!

و باز هم کج فهمی نشود که منظور از آنچه در مورد نماز و نمازگزار و بیپاداشتن آن گفته شد، هر نمازگزاری را شامل نمی شود و

هزار نکته باریکتر ز مو این جاست. من در مقام آن نیستم که در این جا به این قسمت بپردازم. خوانندگانی که خواهان ضابطه برای کیفیت نمازاند، می توانند با مراجعه به آیاتی که در مورد نماز آمده است، مراجعه کنند و هر دو گروه نماز گزار را از هم تشخیص بدهند که دین عمل است و نه حرف و هر کس چه بگوید و چه نگوید، چه خود را دیندار و چه بی دین قلمداد کند، عمل هر کسی دین واقعی اوست که چه زیبا فرمود؛ *قل یا ایها الکافرون! لا اعبوا ما تعبون** و *لا انتم عابدون ما اعبد** و *لا ان عابد ما عبدتم** و *لا انتم عابدون ما اعبد** لکم دینکم ولی دین*

"بگو ای کافران آنچه را شما عبادت می کنید، من عبادت نمی کنم* و آنچه من عبادت می کنم، شما عبادت نمی کنید* و من آنچه شما عبادت می کردید نمی کنم* و آنچه را من عبادت می کنم، شما عبادت نمی کنید* بنابر این دین شما برای شما و دین من برای من." (۱۰۶)

خدای متعال نمازگزارانی را که صوری و بقصد ریا، خودنمایی و توأم با تجاوز به حقوق دیگران و با انواع گوناگون کلاهای شرعی و غیر شرعی، نماز می گذارند و مانع برقراری قسط و عدالت در جامعه می شوند، خود به بهترین وجه توصیف کرده است؛ *فویل للمصلین* الذین هم عن صلاتهم ساهون* الذین هم یرائون** و *یمنعون الماعون**

" پس وای بر نمازگزاران* که دل از یاد خدا غافل دارند* همانان که [اگر اطاعتی کنند] به ریا و خود نمائی کنند* و دیگران را از ضروریات زندگی منع می کنند." (۱۰۷)

در مورد تعبیر عجیب «فویل للمصلین» نامه عین القضاة بسی تجربه آموز است: "... دوم رکن نماز است، اولاً، بر تو و بر عموم فرض است که نماز بیاموزی. اول علم‌اش حاصل کنی، پس به عمل مشغول شوی! و چون خدا گوید: «فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون» (الماعون، آیات ۴ و ۵) تو را فریضه بباید دانست که شرط نماز مقبول چیست؟ و چه سبب را ثمره‌ی بعضی نمازها ویل آمد. چه اگر این ندانی چه دانی که فریضه‌ی نماز گزاردی یا نه. مصطفا - صلعم - می‌گوید که یأتی علی الناس زمانٌ یجتمعون فی المساجد و یصلون و لیس فیما بینهم مسلم، آخر تو را سودای آن نبود که این «یصلون» که حدیث مصطفا بدان ناطق است و مقرون است بدین که «لیس فیما بینهم مسلم»، چیست. آخر نگویی که خلیل چرا گوید: «رب اجعلنی مقیم الصلاة»؟ (ابراهیم، آیه‌ی ۴۰) از این حرکات و قیام و قعود که تو در نماز به جا آری، عاجز بود؟ آخر نگویی که «الذین هم علی صلاتهم دائمون» (المعارج، آیه‌ی ۲۳) چیست؟ و دوام در نماز چون صورت بندد؟ اگر «الأنبیاء فی قبورهم یصلون» تو را معلوم گردد که چیست، بدانی که «فی صلاتهم دائمون» چیست! ای دوست! یموت المرء علی ما عاش علیه. و انبیاء از این قوم بودند که «فی صلاتهم دائمون». پس ضرورت بود که «الأنبیاء فی قبورهم یصلون». باش که «و ذکر اسم

رَبِّهِ فَصَلِّی» نقاب از روی خود بر گیرد، فای تعقب در فصلی با تو بگوید که نماز چه بود، آن‌گه در این حقایق راهی بری.» (بخش دوم نامه‌های عین القضاة، نامه‌ی هفتم، صص ۷۴ و ۷۵).

کوتاه آنکه از دید من، نماز درس زندگی در موازنهٔ عدمی (منفی) است. می‌توان بنیان‌گذار موازنهٔ عدمی را پیامبر عظیم الشان اسلام دانست که ریشه در لا اله الا الله دارد و ابعاد گوناگون آن در قرآن آمده است و از حق نگذریم در میان روشنفکران کشور هیچ کس مانند ابوالحسن بنی صدر به این نوع طرز اندیشه و عمل نپرداخته است. وی در کتاب "موازنه‌ها" و سایر نوشته‌های خود بر مبنای قرآن به شرح و بسط این اندیشه در اسلام به مثابه بیان آزادی پرداخته است.

رسول اکرم که بنیان‌گذار این اصل راهنماست، خود قبل از اینکه دیگران به چگونگی و شرح عملی این اصل بپردازند، به فرمان خداوند بنیان‌گذار و قائم به نماز، در مجموع با همین شکل و محتوایی که مورد اجماع مسلمانان در طول تاریخ است، بوده‌اند و بر پای داری نماز را به مؤمنین و مسلمانان توصیه‌ی اکید فرموده‌اند.

دیده می‌شود که مخالفان با این بحث ممکن است بگویند چون ما به خاطر خدا و خلق خدا، به امور سیاسی و اجتماعی می‌پردازیم، این عمل خود به منزلهٔ نماز است و می‌شود نماز را به انواع و اقسام محتوی و شکلها برگزار کرد و از جمله پرداختن به امور اساسی و اجتماعی است و از این شعر حافظ نیز مدد می‌جویند:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

و یا از این فرموده امام صادق(ع) که: الطرق الی الله بعدد انفاس
 خلائق العالم " راه خدانشناسی به میزان خلائق عالم است." (۱۰۸) و یا
 مطالبی از این قبیل را مستمسک قرار دهند. در این که کار خیر و عمل
 صالح بی شمار است بحثی نیست و هر کدام از آنها هم در جای خود
 متین و درست است که هر عمل/سخن آدمی جائی و هر نکته مکانی (و
 یا مقامی) دارد. اما خوب است این نکته را مد نظر داشته باشیم که همان
 خدا و همان رسولش که بنیان گذار موازنه منفی است، فرمان داده اند که
 نماز به صورت و محتوای بیان شده، در هر حال باید اقامه شود.
 پیامبران و اولیاء خدا که از رسیدگی به امور مردم غفلت نمی ورزیدند و
 به تعبیر بعضی ها با انجام این قبیل اعمال خود نیز دائماً در حال نماز
 بودند، معهذاً آنها قائم به نماز نیز بوده اند و به امتهای خود سفارش کرده
 اند که مبدا نماز را ترک نکنید.

اگر کسانی فکر می کنند که موازنه منفی فقط تنها یک اصل برای
 هدایت حکومت و رهبری کردن جامعه و مبارزه سیاسی است، در جای
 خود مطلبی است، اما بر اساس همین اصل، نگرش دین به دنیا و آخرت،
 نیز وجود دارد و این دو در یک مسیر قرار دارند و با هم به پیش می
 روند و به عبارت دیگر مادیت و معنویت جدای از یکدیگر نیست و در
 همه زمان و مکان با هم هستند و در هم آمیخته اند و جامعه ای که اسلام
 ابعاد مختلف آنرا در قرآن معرفی کرده و پیامبر با عمل و نظر خود به

ساختنش همت گماشت، جامعه ای تک ساحتی نیست، بلکه جامعه ای است الگو، اسوه و سر مشق که جامعه های دیگر باید بر اساس ارزشهای انسانی و جهان شمولش- و نه شکل و شمایل همان دوران - جامعه خود را بسازند و اداره کنند.

البته هر کسی می تواند هر برداشتی که مایل است از تمام امور و از جمله نماز داشته باشد ولی جایز نیست که انجام ندادن امری را به انجام دادن امر دیگری موکول کنند و یا مدعی شود که اسلام این است که من می گویم و نماز یک امر جزئی و فرعی است. بلی نماز در حالی که رکن دین است امری شخصی است به این معنا که اگر کسی قائم به آن باشد و یا نباشد مسئولیت اش با خداست، اما خداوند برای همین امر شخصی بیش از یکصد آیه اختصاص داده است. اصل موازنه منفی که اصلی راهنما در امور سیاسی و اداره زندگی است بدین منظور هم هست که در اسلام جمع و جامعه قائم به فرد است و فردها جامعه را می سازند و نه بعکس که فرد قائم به جمع باشد و از جمع ساخته شده باشد. بنابر این وقتی فردها قائم به امری باشند، جمع نیز قائم به آن امر است.

اگر کسانی در حرف و بیان، خود را آزادی خواه و روش خود را برای رسیدن به آن، عدم زور اعلام می کنند، اما در عمل به یکی از اساسی ترین آموزه های زور زدایی، یعنی نماز، که در قرآن از آن تعبیر به بازدارنده از زشتی ها و بدیها شده است، کم توجه اند، اگر مدعی اند مسلمان هستند و خود را عامل به موازنه منفی نشان می دهند، باید به

خود و اعمال خود بنگرند که وقتی حاضر نیستند عامل به چنین امر مهمی که جای شک و شبهه ای در آن نیست باشند، چگونه در مواقعی که باید از خود بگذرند تا قادر شوند که بر اساس موازنه منفی و عدم زور عمل کنند، می توانند مقاومت بر حق را تا آخر ادامه دهند؟ باید به جد با خود خلوت کنیم و ببینیم که آیا انجام اینگونه اعمال و یا بخشی از آن، در جامعه و جمعها به خاطر ارضای هوای نفس و یا اثبات توانائی و شخصیت خود نیست؟ و اگر آری به اصلاح آن بپردازیم.

تمرین و ممارست و پیگیری و قیام دائمی به نماز و خالص کردن آن برای خدا، انسان را به مرور به راه حقیقت دین رهنمون می کند و از انسان معمولی، انسانی می سازد که او از خدا راضی و خداوند از او راضی است "رضی الله عنهم و رضوا عنه" (۱۰۹)، و این فوزی عظیم است که "ارجعی الی ربک راضیه مرضیه* فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی*" (۱۱۰)

و به حقیقت می شود گفت که قریب به اتفاق تمامی عرفای مسلمان، نماز را اصل می دانسته و اگر نه در ظاهر و به قصد خود نمائی و... نماز نمی خواندند اما در خفا و شب زنده داریها به تهجد پرداخته و نماز و مناجات شبانه را عامل مهم و اصلی، واصل به درگاه خداوند قلمداد کرده اند.

نماز واقعی تمرین و ممارست روزانه برای پیگیری عدم زور و موازنه عدمی و خارج نشدن از آن و یا در صورت غفلت و خارج

شدن، باز گشت به آن است و این تمرین دائمی است و تا انسان در قیدحیات است باید ادامه پیدا بکند زیرا همیشه انسان در معرض خارج شدن از صراط مستقیم است و خدا دانا تر است.

چهارم. چند نکته پایانی

در پایان بحث، مایلم چند نکته مرتبط دیگر بدان بیفزایم؛ اگر بپذیریم که نماز با آن توصیفی که آمد خود دین است و بنا به فرمایش حضرت علی(ع) نماز، خود ملت است (یعنی نماز خودش دین است) و پسندیده ترین نوع ستایش خداوند بشمار می رود و در تمام شرایع و برای همه پیامبران، نماز اولین سنگ بنای بعثتشان بوده است، بایستی نکاتی حیاتی در آن باشد که پیامبران ضمن آنکه خود و نزدیکانشان عامل به آن بوده اند عموم مردم را ترغیب و تشویق پیاداشتن آن کرده و آن را شرط ایمان دانسته اند. به نظر من هیچ امری در قرآن، مهمتر از نماز و پیاداشتن حقیقی آن دیده نمی شود و خداوند، خود فرموده است:

و النین یمسکون بالکتاب و اقامو الصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین*

"و کسانی که به کتاب خدا چنگ می زنند و نماز بپا کنند، ما پاداش اصلاح گران [مصلحین] را تباه نمی کنیم." (۱۱۱) و اگر خداوند از میان همه اعمال و اجزای دین، تنها اقامه نماز را ذکر کرده، بمنظور اهمیت

و شرافتی است که نماز بر سایر آن‌ها دارد، زیرا نماز رکن دین و جان همه شرایع دینی است. با بیان مقدمه باید عرض کنم:

- دستور داده شده که نماز را با نظم و آهنگی خاص و در وقت ویژه خود، بپا داشت. نماز، مانند تحصیل هر علم و آزمایش‌های علمی که زمانی نتایج، از آن‌ها حاصل می‌شود که آن آزمایش علمی در شرایط ویژه و با ترکیبات خاص خود انجام پذیرد. اثر مثبت نماز نیز زمانی حاصل می‌شود که نماز را همراه با مقدمات، نظم و آهنگ و در وقت خودش پیاداشته شود. و شرایط لازم در نماز گزار جمع باشد و یا به مرور جمع گردد.
- نماز گزار اگر از روی ایمان و اعتقاد به پرستش خداوند، نماز را بجای آورد، باید درس بزرگ نظم و ترتیب، در اجرای امور روزانه زندگی اش را از آن فرا گرفته باشد و باید بداند که هر عملی باید به وقت خود انجام بگیرد و کار امروز و این ساعت را بوقت دیگری و یا فردا موکول نکند، زیرا فردا، زمانی دیگر و برای امری دیگر است و شاید هم اصلاً وقتی برای آن امر فوت شده و یا موکول به فردا شده، در اختیار قرار نگیرد.
- انسان جایز الخطا که هر لحظه مورد هجوم انواع و اقسام شرک و پلیدی است، وقتی به طور روزانه و آن هم در فواصل مختلف به یاد و نام خدا نماز بر پا می‌دارد و می‌کوشد از امور مادی بریده و به پرستش و راز و نیاز با معبود یگانه بپردازد و از خطاها و یا امور غفلت شده، بدرگاه خدا روی آورد و از او

استمداد طلبید، این عمل او را شاد و سرزنده نگاه می‌دارد. بویژه اینکه صبح اول وقت، روز خود را با نام و یاد خدا و کمک طلبیدن از او بری انحراف پیدا نکردن به چپ و راست، آغاز می‌کند.

- درس دیگری که از آن باید یگیرد آنست که چون روز خود را با رابطه و اتصال با خالق قادر مطلق آغاز می‌کند، دیگران را در هر مقام و با رتبتی که باشند، در برابر امر او چیزی به حساب نمی‌آورد. در اینصورت انواع و اقسام ترس از دل و جان وی بدر رود و یا اگر فرضاً غرور و وسوسه به عالم و یا دانشمندی دست داد که غالباً هم دست می‌دهد، با توجه به علم مطلق خداوند، متوجه شود که علم او چیزی به حساب نمی‌آید و به همین علت است که چه نیک گفته اند: هرچه دانشمند عالمتر شود باید فرو افتاده تر باشد زیرا هر چه بیشتر می‌فهمد، تازه بیشتر متوجه می‌شود که علمش به اندازه ای ناچیز است که در حقیقت چیزی بحساب نمی‌آید. هر عالم و دانشمندی باید بداند که دانشمندتر از او وجود دارد و فوق کل ذی علم علیم "... در دانش و علم، دست بالای دست بسیار است." (۱۱۲)

- اگر نمازگزار، در صبح آن دو گانه را به درگاه خدای یگانه از روی اخلاص بجای آورد، بدون شک درس فوق را بمرور در درون خویش خواهد یافت و اگر نیافت، مسلمان باید به خود و اعمالش شک بکند و آن‌ها را مورد بررسی و تجدید نظر قرار دهد تا بفهمد با وجود اعتقاد بخدا و بیاداشتن نماز و اتصال به

قدرتمندترین تکیه گاه، چرا هنوز ترس از قدرتهای صوری دیگران در وجود او رخنه کرده و باقی مانده است؟.

- همانطور که قبلا گفته آمد، نماز وقتی محسوب می شود که در آن سوره ام الكتاب یا حمد خوانده شود، در این رابطه بایستی این نکته به ذهن مبادرت ورزد که باید چیزی در این سوره نهفته باشد که اگر بدون قرائت آن نماز انجام شود، نماز نیست. سوره ام الكتاب شامل اصول دین است که توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد است، می باشد و لذا در بر دارنده هدف اصلی انزال قرآن است که عبارت از این است که: انسان از اسارت ها و از بندگی انسان دیگری رها شود و بنده خالص خدا گردد. بنا بر این نماز درس آموزش توحید در ابعاد گوناگون آن است.

- درس دیگر نماز فهم این مطلب مهم است که هر امری از امور دارای معاد است و حیات زندگی انسان به عنوان یک مجموعه نیز معادی دارد و آن روزی است که دین و ملک یکسره از دست دیگران خارج و در مالکیت او قرار دارد و دیگران را حتی به نحو صوری راهی بدان نیست. انسان نماز گزار، این درس را که هر آن ممکن است معادش شروع شود و همه چیز از دستش خارج گردد را باید از نماز فرا گرفته باشد و اگر در آن شک و شبهه ای داشته باشد باید به نماز خواند خود شک کند. طبیعی است که اگر انسان نماز گزار معتقد به

معاد باشد، نیک باید بدانند که با اعمال خود به حضور خداوند خواهد رسید.

- چنین انسانی طبعاً به اموری می پردازد که مقبول درگاه حق باشد، نه اموری که او از آن بیزاری می جوید. نماز روزانه حد اقل ۱۷ رکعت این درس را به انسان گوشزد می کند، وقتی که نماز گزار از خداوند می طلبد که او را به راه کسانی که نعمتش بر آن ها تمام کرده است هدایت کند و نه راه گمراهان و مغضوب شدگان (۱۱۳) این راه همان راه راستی، آزادی و صراط مستقیم عدالت است و راهی است که پیامبران و اولیا الهی رفته اند و به همین علت است که اعمال پیامبران برای انسانها هم الگو و سرمشق و هم حجت است و نه راه زور پرستان و قدرتمداران. نماز گزار با خواندن سوره حمد، به خود و خدا می گوید: خدایا ؛ صاحب اختیار روز دین (یعنی قیامت) تویی و همانطور که در قرآن کریمت گفته ای ترازوی عدل تو در آن روز گسترده است و به احدی به اندازه تار میان هسته خرمائی ظلم و ستم نمی شود.

- بنا بر این انسان معتقد به قیامت درس عدالت و عدالت گستری را باید از نماز فرا بگیرد، چرا که عدالت، خود میزان است و همه چیز با میزان عدالت سنجیده می شود و خداوند پیامبر را فرستاد که میزان را به آن ها بیاموزد تا مردم خود به بر پا داری قسط و عدالت قیام کنند (۱۱۴) و بی جهت نیست که علی(ع) می فرماید: "اسلام، تسلیم است، و تسلیم یقین است، و

یقین تصدیق است، و تصدیق اقرار است، و اقرار، بجای آوردن فرمانهای دین است و بجای آوردن آن فرمانها، عمل نیکو است." (۱۱۵) پس معلوم می شود که نماز شامل تمامی دین یعنی توحید، نبوت، امامت، عدالت و معاد است. پس کسیکه نماز می گذارد، در حقیقت روزانه عامل به تمامی دین و قرآن است و این کاملاً نشان می دهد که بایستی غیر از دولا و راست شدن معمولی باشد و یک راه و روشی است برای زندگی. پس آنان که روش زندگی خود را بر توحید یعنی موازنه عدمی قرار می دهند، لازمه اش این است که به جهاد دائمی یا جهاد اکبر بپردازند.

و از درگاه خداوند برای خود و همه باورمندان به اسلام معنویت و آزادی آمرزش و رحمت بی کران خواهانم و با پوزش از همه به خاطر غفلت ها و کاستی های این نوشته، آرزومند وطنی آزاد و مستقل برای همه هستم.

محمد جعفری ماربینی، لندن،

۹ مهر ماه ۱۳۸۶ برابر ۱۹ رمضان ۱۴۲۸ و اوّل اکتبر ۲۰۰۷

بخش دوم: یک گفت و گوی انتقادی

دوست عزیزم آقای دکتر حسن رضایی، پژوهشگر موسسه ماکس پلانک در حقوق جزا در شهر فرایبورگ آلمان که مقاله نماز را قبل از چاپ مطالعه کرده است، نگاهی انتقادی به متن انداخته است و در این باره پرسشهایی را مطرح کرده اند. نظر به اهمیت این بحث و نیز کمکی که نقد متین ایشان در روشنایی هر چه بیشتر بحث می تواند داشته باشد در زیر اصل نوشتار وی و سپس پاسخ اینجانب آمده است. و البته خداوند بهترین داور است.

یکم: نقد

من وضو با تپش پنجره ها میگیرم.

در نماز جریان دارد ماه، جریان دارد طیف.

سنگ از پشت نماز پیدا است:

همه ذرات نماز متبلور شده است.

من نماز را وقتی می خوانم

که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو.

من نمازم را، پی «تکبیرة الاحرام» علف می خوانم.

پی «قد قامت» موج.^۱

جناب مهندس جعفری عزیز،

با سلام به شما و آرزوی قبولی طاعات و نیایش ها

مقاله نماز را جمعه هفته پیش دریافت کردم و شنبه آن را با اشتیاق مطالعه کرده، و تحت تاثیر ایمان و استقامت کم نظیر نویسنده آن در برابر طاقت فرساترین بلاها و دشواریهای زندگی در وطن و هجرت تلاش کردم همدلانه آن را فهم کنم. از لطف و توجه شما در ارسال مقاله بسیار ممنونم.

پیش از هرچیز عرض کنم که من با این گزاره شما که نماز به مثابه یک نیایش و یک نیاز معنوی و یک ارتباط با هستی مطلق یک حق از حقوق انسان است و همچون هر حقوق دیگری اگر انسان آن را در آزادی و عشق به جا آورد به کمال و رشد آدمی کمک می کند، کاملاً موافقم. به نظرم اختلاف ما به قول منطقیان بیشتر صغروی است. من هم نماز را «حق» می دانم و بر این باورم نخستین پرستش نماز است. حتی

^۱ شعر از سهراب سپهری

تا این حد هم با شما می توانم همسخنی کنم که به قول کارل الکسیس فیزیولوژیستی که دو بار جایزه نوبل زیست شناسی را برده است میان ضعف و پیری قوای بدنی و روحی یک جامعه و میزان نیایش در بین آنان رابطه وجود دارد و آثار نیایش و سنت و رسم پرستش و دعا کردن در جامعه ای وقتی به ضعف می گذارد گزارش از انحطاط و بی مقاومت ماندن ملت و جامعه هم می دهد. اما بحث من در امکان دینی و ایمانی و معرفتی "نماز یا نمازهای دگر" است. به قول انوری؛

هر نماز دگری بر افق از قوس قزح

در گهی بینی افراشته تا اوج زحل!

توضیح آن که پس از خواندن تمام مقاله آنچه بیشتر به نظر رسید این است که شما ظاهراً در آینه قرآن و نهج البلاغه فقط یک شکل خاص تاریخی برای نماز معتبر می بینید و بس. اما پاسخ قانع کننده ای به این پرسش نمی دهید که به لحاظ عقلی و تجربی چرا برای خدا نمازهای «دیگر-شکل» و دیگر-نوع پذیرفتنی نباشد؟ اگر نماز به تعبیر جالب شما به مثابه "آزمایشگاه توحید" است، چرا توحید فقط باید با یک نوع آزمایشگاه امکانپذیر باشد؟ آیا در قرآن پاسخی یا فرمولی دیده اید که در آن خداوند گفته باشد نزد من همین یک شکل آزمایشگاه و همین یک نماز فقهی موجود در نزد مسلمانان-که البته از قید "یک" آن می توان فهمید که فقط یک فرض است- نماز است و دیگر نمازها غیرمعتبر؟ این نگاه به دین و متون مقدس آن که در آن اسلام فقهی و سنتی و تک-شکلی یا

محدود-شکلی برجسته است با دید من که قائل به تنوع و تکثر تجربه های دینی و ایمانی هستیم تا حدی تفاوت عمیق دارد. من در حال حاضر در مورد نماز و روزه، به شکل موجود در فقه سنتی، بر این نظرم که نماز یا روزه یا دیگر نیایش ها اگرچه همگی به لحاظ محتوا Inhalt مناسب و راه های حقی برای تقویت رابطه انسان با خدا (به مثابه حقیقت مطلق و آزادی بیکران) هستند ولی هر کدام در جای خود می توانند به شمار انسان ها و حالاتشان شکل های Form نو و تازه هم بپذیرند. من معتقدم تفسیر شما از دین و به ویژه نماز یکی از تفاسیر معتبر و کاملا هم امکانپذیر است و تا زمانی هم که به رشد و شکوفایی در جان و روح انسان بینجامد درست است اما شما هم حق بدهید که هستی نماز و دعا و نیایش محدود و مختصر به شکل خاصی نیست و دیگر تفسیرها و تجربه ها هم می توانند حق باشند مادام که هیچ تعارضی با حقوق دیگران ندارند و بلکه از دیدگاه بسیاری (مانند کسانی که قائل به باز بودن تفسیر عرفانی یا مدرن یا پست مدرن از پدیده های دینی اند) چه بسا راه های نوتر و پُرطراوت تری به سوی حقیقت در برابر انسان باز می کنند. در بخش پایانی و نتیجه گیری مقاله این پرسش کلیدی را مطرح کرده اید که؛ "با توجه به اهمیت ویژه نماز در قرآن و آنگونه که در دیدگاه حضرت علی(ع) دیدیم، این سؤال قابل طرح است و همیشه برای خود من به صورت جدی مطرح بوده است که چگونه می شود که یک چنین سنتی با آن ویژگی منحصر بفرد، که مورد اتفاق نظر بین همه فرق مسلمین است و از ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، از سوی کسانی که برای خداوند و بنام اسلام، دین آزادی و آزادی بخش، به مبارزه برخاسته اند

مورد کم توجهی قرار می گیرد؟" در این پرسش شما چند چیز را مسلم گرفته اید که به نظرم دقیق نیست. یکی آن که میان عدم برپایی نماز به شکل سنتی آن و بی نمازی و بی اهمیتی به آن به تساوی حکم کرده اید. در حالی که کسانی مانند خود من اگرچه ممکن است در دورانی سبک سنتی نماز را تا حدودی ترک کرده باشند اما نمی توان گفت به آن بی توجه اند و یا برای آن اهمیت کمی قائلند و همانگونه که در آغاز مطلب آوردم در اهمیت به سزای نیایشگری در دین و در مرام حق و آزادی با شما همسخنم. مشکل ما در نوع تلقی امان از اصل تنوع در تجربه های دینی است. موضوع دوم آن که شما گویی در امکان عملی، خارجی و تاریخی کسانی که مثلاً نماز نمی خوانده اند ولی صادقانه هم برای برپایی دین حق از خود و جانشان مایه می گذاشته اند تردید روا می دارید؟ به کدام دلیل تاریخی و تجربی وجود چنین انسان هایی را انکار می کنید؟ البینه علی المدعی! نکته دوم آن که شما در این فراز از سخنتان مرز میان دین اسلام تاریخی و فقهی و اصل مبارزه به توسل به نام اسلام آزادی و بر اساس موازنه عدمی را برداشته اید. به اصطلاح اصولیان مسلمان شما در محل نزاع حکم داده اید. این جا دقیقاً خود محل نزاع میان دو اسلام است. محل بحث دقیقاً همین جاست که تعریف شما از دین حق و اسلام آزادی چیست؟ در تعریف من، برای نمونه، اصل آزادی در دینداری که انتخاب اشکال آن هم به طور طبیعی در ضمن آن هست، اصل الاصول دین حق می باشد و اسلام آزادی این گونه معنا می دهد که شامل انواع نمازهای معتبر می شود. حال باید بحث کنیم که چه اشکالی بر این گونه تعریف از اسلام وارد است، آنگاه حق داریم از صداقت یا

عدم صداقت ملتزمان به این نوع اسلام بپرسیم. من شخصاً اگر از اسلام به مثابه بیان آزادی حمایت می‌کنم به این دلیل است که آن را حق می‌دانم و در آن حقی به نام حق انتخاب نوع و شکل نیایش نیز می‌بینم. یکی از مهمترین معانی این حمایت هم همین است که فکر می‌کنم در این اسلام، تکثر در عین توحید (توحید به معنای موازنه عدمی و خشوت زدایی و کاستن دائمی از تضاد با خالق، به خود و با دیگران و با طبیعت) را می‌توانم تجربه کنم. به نظر شما چرا من باید از چنین شیوه ای از زندگی دینی که برای خودم دست کم در حال حاضر معنادار و مرجوح نشان می‌دهد و به من کمک می‌دهد در خط استقلال و آزادی ایران قرار گیرم پرهیز کنم؟ به عبارت دیگر، از دید شما آیا قلمرو اسلام آزادی فقط به شکل خاصی از عبادات از جمله نماز راه می‌دهد؟

من از شما می‌پرسم که چطور و بر اساس چه مکانیسم تفسیری یا تاویلی این گونه می‌شود که با وجود سنت پیامبر و معنای آشکار قرآن، اقامه نماز جمعه در نزد بسیاری از فقیهان و مراجع شیعه نه تنها واجب اعلام نمی‌شود بلکه حرام هم می‌شود؟ از دید من این جا همان نقطه ای است که نشان می‌دهد که قرآن همیشه با تاویل همراه بوده است. حال چه اشکال تئوریک و یا ایمانی دارد اگر کسی تمام آیات نماز را که جنابعالی به خوبی و روشنی استخراج و ذکر کرده اید به گونه ای فهم کند که مثلاً (تاکید می‌کنم فقط برای مثال) نیم ساعت قدم زدن همراه با سکوت و تامل و تمرکز در جنگل های کم نورو پرابهت جنوب آلمان در وقت

بامدادان یا پسینگاهان یا استماع یک موزیک عرفانی و نزد خدا نماز
به شمار نیاید؟

آیا شما بر این نظریه که برای مثال نماز حضرت ابراهیم و مریم و
عیسی و شعیب و... که در قرآن آمده است مثل نماز فقهی امروزی بوده
است؟ از دید من رابطه نماز سنتی و فقهی-حتی اگر در کاملترین شرایط
آن اقامه شود- با ایمان به خدا و توحید و حق جویی و حق پرستی یک
رابطه ضروری همیشگی نیست.

نکته روانی دیگری که از سوی پاره ای از روانشناسان رفتارهای
استبدادی بیان شده است و من هم تا حدودی آن را درست می یابم این
است که تکرار رفتارهایی که در دوران قدیم برای کرنش و اظهار
حقیری و زبونی نزد پادشاهان و ملوکان و زورمداران کاربرد داشته
است برای انسان مدرن که به سرفرازی و کرامت ذاتی خودش پی برده
است دیگر به سادگی امکان پذیر نیست. حال اگر انسان متجددی با این
خود آگاهی بخواد زندگی همراه با نیایش داشته باشد و بخواد با خالقش
دوستی هم بورزد و از عشق او هم پر شود چرا نتواند شکل نیایش اش را
همراه کند با رفتارهایی که برایش معنای سمبولیک زیباییتری دارند و
هرگز هم تداعی کننده ذلت و زبونی او در برابر یک «قدرت قهار»
نیستند؟ مگر این که شما بگویید رابطه با آن خالق، آن معبود و آن
معشوق به یک شکل خاص محدود شده است. ولی در چنین صورتی آیا

آن خالق را متعین و محدود تصور نکرده اید و بدین گونه از خدایی
نینداخته اید؟

شاید مستحضر باشید که امروزه از طریق مطالعات و بررسی های
تاریخی و پدیدارشناختی در باره نماز و دیگر عبادات می توان تا حدودی
پی برد که آیا مثلاً درک، تلقی و روش خود پیامبر یا امامان در اقامه
نماز، برای نمونه، همچون درک و روش ما مسلمانان امروزی بوده
است یا دگرگونی های در طول تاریخ اسلام پذیرفته است؟ برای تقریب
ذهن می توان به دگرگونی بنیادین معنای نماز جمعه در عالم شیعه، که
شما خودتان در مقاله هم به آن اشاره کرده اید، که در ارتباط با دکتربین
های ابداعی شیعه در باره امامت و در اختلاف شدید با اهل سنت و حتی
خلاف معنای ظاهری آیات قرآن تکوین یافته است اشاره کرد. در جایی
مطالعه کرده ام که عبدالمجید شرفی یکی از اسلام پژوهان معاصر عرب
که در باره "تاریخ نماز در اسلام" تحقیق کرده است با آوردن شواهد
تاریخی حتی نشان می دهد بارها نماز خود پیامبر هم قضا می شد و یا
یادشان می رفت یا حال نداشتند و این موضوع در آن زمان امری عادی
تلقی می شد زیرا ظاهراً پیامبر در دوران خودش در رفتار و کردار
همچون آدم های دیگر بوده است و هیچ تصویر اسطوره ای ویژه ای هم
برای صحابه نداشته است. اما با مطالعه مقاله شما به ذهنم رسید شما در
طول نوشته اتان سعی دارید جنبه ماورایی، آسمانی و الوهی نماز را
برجسته کنید در حالی که نگاه تاریخی به ما می گوید که نماز از همان
روز اول بعثت یک امر زمینی و متکثر بوده است. خود وضع انواع

نماز (نماز مسافر، غیر مسافر، جنگی، مریض، قضا، نماز شب، نماز زن در قاعدگی، نماز مرده، نماز آیات، انواع نماز های مستحبی و.....) ایا حاکی از این نیست که نماز در اسلام کاملاً امری زمینی و عادی بوده است و همچون هر پدیده طبیعی دیگر به شکل خاصی محدود نشده است؟ از این منظر می توان هنوز بحث را عمق داد اما به این اشاره اکتفا می کنم.

شاید بدانید که نماز و نیایش و روزه در آیین زرتشتی هم وجود دارد و چه قدر هم شبیه به نماز و روزه فقهی مسلمانان است. آنها هم نماز پنج گاه دارند و اینکه هر یک از این پنج هنگام دارای نماز و نیایش مخصوص به خود هستند. ایا از دید شما یک نماز خوان زرتشتی ایرانی نمی تواند از بیان آزادی اسلامی که طبیعتاً در آن نماز زرتشتی هم معتبر است صادقانه حمایت کند؟

اگر شما هم بتوانید این چنین تفسیر کنید که راه های رسیدن به خدا به تعداد انفس یا به قرآنتی تعداد نَفَسهای آدمیان می تواند باشد شاید بتوانید به ایمان هایی این گونه هم برسید و نیازی هم نباشد که میان چنین ایمان های خلاف آمدی و بیان آزادی برگرفته از معنویت دینی قائل به ناسازگاری شوید. به قول قرآنی حافظ "هردم از روی تو زدم راه خیال... " ...کل یوم هو فی شان...

به سبک دکتر شریعتی، در کتاب فلسفه نیایش، من مدعی نیستم بهترین روش نیایش را انتخاب کرده ام اما به هر حال این هم درست است

که نیایش آدم هایی مثل من نیایش نسلی در این زمان و زمانه است و بازتاب دهنده خواست ها و ارزوها و کمبودها و نیاز های خودمان. باز به قول شریعتی مگر نه نیایش از ریشه نیاز است؟ و مگر نه در اسلام و به ویژه در تشیع نیایش خود یک نوع حرف زدن است و حرف ها را زدن؟ و مگر نمی شود کسی به زبان خودش دعا کند؟ پس او می تواند دعایی هم برای خودش بنویسد. هر کسی می تواند با خدا حرف بزند و خواهشهایش و نیازهایش را بر او عرضه کند و به زبان خودش، هر نیازی را با هر زبانی...

این مختصر را برای الان نوشتم که به قول خواجه عبدالله انصاری؛ نماز را گرچه به حقیقت قضا توان کردن اما قضای صحبت یاران نمی توان کردن. با این وجود در حاشیه متن مقاله چندین جا دیدگاه های تفصیلی تری را یادداشت کرده ام که امیدوارم زمانی وقت کنم آنها را به صورت یک مقاله ویرایش و تایپ کرده و حضورتان ارسال کنم. یک نکته راه هم تا نقد است بگویم که به نظرم جنبه نقلی بودن مقاله را باید با آوردن یک بحث تکمیلی در باره فلسفه نیایش تقویت کرد. به طور خاص سفارش می کنم کتاب *نیایش* نوشته مهاتما گاندی را که با ترجمه شهرام نقش تبریزی توسط نشر نی در سال ۱۳۸۴ در ایران منتشر شده است و حتما به انگلیسی هم موجود است ببینید. آنگاه این مقاله برای مخاطبانی هم که به متون نقلی دینی توجه خاص ندارند یا نگاهشان فقط نقلی نیست خواندنی خواهد بود.

باز هم از عنایت دوستانه و محققانه شما از صمیم قلب تشکر می‌کنم.

شاد و پیروز باشید!

برادر شما حسن رضایی،

فراپیورگ ۱۶ مهرماه ۱۳۸۶ برابر با ۸ اکتبر ۲۰۰۷

دوم: پاسخ

پیشاپیش باید یادآور شوم که هدف من از نوشتن مقاله نماز، اصلاً طرح چالش نظری با هیچ‌کسی نبوده و نیست، و در این بحث قصد هیچ نوع جدلی و یا بحث اقتناعی و کلامی ندارم. نیایش یک سلوک فردی است و قصد من فقط این بوده است آنچه را در طول زندگی خود از نماز دریافت و تجربه کرده‌ام، با استعانت از قرآن و نهج البلاغه و به خصوص با توجه به تجربه دوران زندگی در مصایب، متناسب با فهم جزئی خودم، یکبار دیگر با خودم با فرزندانم و با دوستانم در میان گذارم و لا غیر.

در پاسخ به نقد وارده چند نکته به ذهنم می‌رسد که به شرح زیر عرض می‌کنم.

ناقد پرسیده است: "ظاهراً در آینه قرآن و نهج البلاغه فقط یک شکل خاص تاریخی برای نماز معتبر می‌بینید و بس. اما پاسخ قانع‌کننده‌ای

به این پرسش نمی دهید که به لحاظ عقلی و تجربی چرا برای خدا نمازهای «دیگر-شکل» و دیگر-نوع پذیرفتنی نباشد؟ اگر نماز به تعبیر جالب شما به مثابه "آزمایشگاه توحید" است، چرا توحید فقط با یک نوع آزمایشگاه امکانپذیر باشد؟"

عرض کنم:

۱. بی تردید در درگاه خداوند، انواع و اقسام نمازها که به قصد قربت و با خلوص نیت، به ستایش و راز و نیاز و مناجات با ذات باریتعالی باشد، مقبول است و خداوند خود به انواع و اشکال آن واقف است. ۱۷ رکعت نماز شبانه روزی که برای ستایش پروردگار و عبادت وی توصیه شده و من در نوشته نماز آورده ام، "حد اقل" عبادت است برای ما انسانهای معمولی و مبتدی و الا اگر شما به سیر و سلوک عارفان و چله نشینها و عبادات شبانه واز خود گذشتگی آنها توجه کنید، آنوقت این درک حاصل می شود که دنیای آنها، دنیای دیگری است. مطالعه سیر و سلوک عرفا و اولیای خدا، سیر در نهج البلاغه بویژه بخشهای مناجات و ستایش پروردگار، مثنوی مولانا، منطق الطیر عطار، مناجات خواجه عبدالله انصاری و.. ممکن است رازهای بسیاری را بر شما بگشاید. تاکید می کنم که نماز در همین شکل سنتی اش آنگونه که قرآن و سیره قطعی پیامبر و امامان مطرح می کند یکی از «حدود» الهی است که بنابر اصل تخفیفی که حضرت باری برای بندگان قائل است یک «حداقل» است که

از آن کمتر خروج از حدود الهی است اما شکی نیست که حداکثر نیست و بلکه برای نیایش حداکثری نمی توان تعیین کرد.

۲. بسیاری از امور در اثر تجربه مداوم و سیر و سلوک حاصل می شود و من بر اثر تجربه ای که در تعامل با نمازگزار واقعی فراگرفته ام و با معیارها و ضوابطی که از قرآن و سیره پیامبران و عارفان به حق استخراج کرده ام، اگر در نمازگزاران آن خصوصیات و ضوابط را دیدم، قلبم و روحم از همکاری با آنان شاد و خرم می شود و یکنوع اطمینان قلبی برایم حاصل است و تا بحال این تجربه به من دروغ و نادرستی نشان نداده است. این البته تجربه شخصی من است و به معنای آن نیست که تجربه های دیگر غلط است و یا انسان را به نتیجه نمی رساند.

۳. از ادیان و عارفان دیگر که بگذریم و فقط توجه به دین اسلام و عرفان اسلامی داشته باشیم، جای بحث نیست که سالکان طریق در طول قرنها برای وصول به حق و ورود به دریای بیکران غفران الهی، به انواع و اقسام نمازها، مناجات، راز و نیازها، همراه با عمل صالح پرداخته اند و برای راهنمایی ما تجربه های خود را در اختیار ما قرار داده اند. مناجات و نمازهای شبانه حضرت امیر و راز و نیز هایش از جمله دعای کمیل و یا تهجدها و نمازهای شبانه پیامبر عظیم الشان و... نمونه هائی هستند که سیر و سلوک را به انسان می آموزند. پس به حجم عظیم سنت عملی نیز نمی توان بی توجه بود.

۴. برای انسانی که بخواهد به اصل خویش باز گردد و به دریای لطف بیکران حضرت حق واصل شود، انواع و اقسام نیایش و عبادات لازم است و راههای هر رونده راه حق، متناسب با استعداد، طاقت و امکانات، به فهم و درک هر فرد بستگی تام دارد. اما کسانی که راه را با موفقیت طی کرده اند، هر کدام نسخه ای را که بر گزیده اند و برای ما به ارث گذاشته اند، همه آنها در جای خود ارزشمند و مقبول درگاه حضرت حق است و اصلاً انسانی که قائم به ذات خویش نیست، او را چه رسد به اینکه به قضاوت عبادات و راز و نیازهای دیگران بنشیند. امر هر کسی با خداوند است و بس.

اما خود را گول زدن یک حرف است و انواع و اقسام عبادات خداوند را عبادت کردن حرف دیگری است. باید مواظب بود که انسان در دام توجیه گرفتار نیاید زیرا انسان توجیه گر قهاری است و قادر است، سریع دست به انواع و اقسام توجیه برای اعمال خود بزند.

۵. در مقاله نماز من اصلاً در ذهنم نخلیده است که شکل‌های دیگر نماز نزد خداوند مقبول نیست. مسئله خداوند با خداوند است و من بنده عاجز را چه رسد که بخواهم برای خدا تعیین تکلیف کنم که کدام شکل را می‌پذیرد و کدام را نمی‌پذیرد.

پس این که مطرح کرده اید: "آیا در قرآن پاسخی یا فرمولی دیده اید که در آن خداوند گفته باشد نزد من همین یک شکل آزمایشگاه و همین یک نماز فقهی موجود در نزد مسلمانان-که البته از قید "یک" آن می

توان فهمید که فقط یک فرض است- نماز است و دیگر نمازها غیرمعتبر؟ این نگاه به دین و متون مقدس آن که در آن اسلام فقهی و سنتی و تک-شکلی یا محدود-شکلی برجسته است با دید من که قائل به تنوع و تکثر تجربه های دینی و ایمانی هستیم تا حدی تفاوت عمیق دارد. من در حال حاضر در مورد نماز و روزه ، به شکل موجود در فقه سنتی، بر این نظرم که نماز یا روزه یا دیگر نیایش ها اگرچه همگی به لحاظ محتوا *Inhalt* مناسب و راه های حقی برای تقویت رابطه انسان با خدا (به مثابه حقیقت مطلق و آزادی بیکران) هستند ولی هر کدام در جای خود می توانند به شمار انسان ها و حالاتشان شکل های *Form* نو و تازه هم بپذیرند. "

قسمت اول پرسش در توضیحات بالا آمده است الا اینکه وقتی خداوند می فرماید: "و نحن اقرب الیه من حبل الوریث" یا "هو معکم اینما کنتم" یا "هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسیح له ما فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم" و... اینگونه مسائل را با هیچ فرمول ریاضی و یا علمی متداول علوم تجربی نمی توان ثابت کرد بلکه اشراقی است که باید بر دلها بتابد و آن هم راه و روش خود را دارد و خداوند خود فرموده است: "یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه" و این رسیدن، راه و روش دارد و قاعده در علم این است که کسانی که در جستجوی مسائل علمی و دستیابی به چیزهای بدیع و نوین هستند، از همان روز اول و قدم اول از آسمان چیزی برایشان مکشوف نمی شود، بلکه پله پله در هر بخشی از علوم آنچه را تا به زمان خویش

سایرین بدان دسترسی پیدا کرده اند، آن را تحصیل می کنند و بعد از آنست که ممکن است، چیزهای بدیع و نوین و روشهای جدیدی را در آن علوم کشف بکنند. و تازه همان علوم پیشین پایه و اساسی است برای کشف جدید.

بنابر این در خدانشناسی و رسیدن به جایی که "یا ایته‌ها النفس المطمئنه- ارجعی الی ربک راضیه مرضیه- فادخلی فی عبادی- وادخلی جنتی" به گوش رسد، ابتداء باید از کسانی که این راه را رفته اند و مقامات تبتل تا فنا را طی کرده و تجربه خود را به یادگار در اختیار ما قرار داده اند، طی طریق را یاد بگیریم و در این راه انشاءالله روشهای بدیع و تازه تری هم ممکن است نصیب ما بشود. در تمام میراث به یادگار مانده از اولیاء، عرفا، صدیقین و... نماز اولین پایه و قدم است و اگر نبود، بیش از یکصد آیه قرآن بدان اختصاص داده نمی شد و برای اهمیت آن، باید به کنه سوره الحمد که فشرده بیان تمامی قرآن است، توجه شود تا معلوم گردد که چرا نماز را ستون دین و یا یکی از پنج پایه دین و یا تمامی دین گرفته اند.

اما راجع به قسمت دوم پرسش که در آن نماز فقهی مطرح شده است، اگر نیک بیندیشید اصلاً نماز یک مسئله فقهی به معنای متداول آن نیست و برای راست و درست کردن فقه موجود نیامده است و اگر حقیقت بخواهید، فقه متداول امروز ضد اهدافی است که نماز برای آن ها فرمان داده شده است. خود نیک می دانید فقه حقیقی از اصل خود بکلی بیگانه

شده است و در فقهی که خداوند می فرماید: "لِیَتَفَقَهُوا فِی الدِّینِ" اصلاً اینگونه مسائل فقهی که ما در رساله های توضیح المسائل فقیهانه موجود می بینیم نبوده و نماز هم اینهمه مسائل پیچیده مانند شکایات و سهویات و غیره نداشته است، بلکه نمازی بود ساده و بی آرایش، عاری از یک میلیون مسئله فقهی غامض و گاه تا ابد لاینحل که اصل را فدای فرع کرده است. نماز در قرآن بی نیاز از این حواشی است. سید محمد حسین طباطبائی، در تفسیر المیزان (ترجمه، جلد ۹، ص ۵۵۰) در این مورد می آورد: "مقصود از تفقه در دین همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، به دلیل اینکه می فرماید و لیندروا قومهم= و قوم خود را انذار کنید"، و معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد." برای فهم روند بیگانه شدن فقه و فقیه از اصل خود، بیان ملا صدرا کافی و روشن است، وی چنین می گوید:

"مقصود از توصیفی که امام علیه السلام از فقیه حقیقی فرموده اند، ثمره فقه است؛ زیرا که اصل فقه علم به خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و روز جزا است، آن هم نه هر علمی بلکه علم یقینی و پایدار. و از همین جهت است که باز از امام علیه السلام وارد شده که هیچ کس به مقام فقاهاست تام و کامل نخواهد رسید مگر آنکه مردم را در برابر ذات خدا، فانی و نادیده انگارد و نکات و ابعاد فزاینده قرآن کریم را دست یازی کند. و همچنین از برخی از تابعین در توصیف فقیه آمده

است: فقیه کسی است که بصیرت در دین داشته باشد و در عبادت پروردگار مداومت کند و از تعرض به اعراض مردم پرهیزگاری نماید و از دستبرد به اموال مردم دوری جوید و از نصایح مشفقانه به جامعه خود، خویشانداری نکند." آنگاه صدر الدین شیرازی می افزاید: "ملاحظه می شود که هیچ یک از سابقین که سخنش سندیت دارد، در توصیف فقیه به زبان نیاورده است که فقیه کسی است که حافظ فروع و دارنده فتاوی در مسائل عملیه باشد و در احکام و معاملات، آموختگی داشته باشد." (به نقل از حکمت و حکومت، آیه الله دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۱۸۸)

برادر عزیزم شما از پرسش صادقانه من ابراز تعجب می کنید. خوب است یک بار دیگر به جملات من نگاهی ببیندازید: "با توجه به اهمیت ویژه نماز در قرآن و آنگونه که در دیدگاه حضرت علی(ع) دیدیم، این سؤال قابل طرح است و همیشه برای خود من به صورت جدی مطرح بوده است که چگونه می شود که یک چنین سنتی با آن ویژگی منحصر بفرد، که مورد اتفاق نظر بین همه فرق مسلمین است و از ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، از سوی کسانی که برای خداوند و بنام اسلام، دین آزادی و آزادی بخش، به مبارزه برخاسته اند مورد کم توجهی قرار می گیرد؟ آنگونه که از ظواهر امر پیداست بسیاری از این مبارزان راه حق که دلشان برای آزادی و استقلال وطن می تپد، نه تنها خود نماز نمی گذارند، بلکه اهمیتی نیز برای آن قائل نیستند. شگفتی من از این است که اینان که به سادگی حاضر نیستند روزانه بخش کوچکی

از وقت خود را به این رکن دین آزادی اختصاص دهند، چطور می شود از آنها پذیرفت، که می خواهند به خاطر خدا و زنده کردن دین خدا و اسلام آزادی با جباران و ستمگران به مبارزه بر خیزند و در وقت خطر از خود مایه بگذارند؟ آیا دیگران حق ندارند که به چنین کسانی که تحت نام اسلام و دین و قرآن و موازنه عدمی مدعی مبارزه آزادی بخش هستند با علامت سوال به اعمال آنها بنگرند؟"

شاید تعجب شما ناظر بر این جهت است که: "کسانی که حاضر هستند روزانه بخشی از وقت خود را به این امر خطیر نماز اختصاص دهند، ولی حاضر نیستند که برای اسلام آزادی بخش، بر جباران به مبارزه برخیزند و از خود مایه بگذارند و آزادی خدادادی خویش را بدست بیاورند، چگونه می شود از آنها پذیرفت که نماز گذار هستند، ولی کسانی که وقت خود را به نام اسلام به مثابه بیان آزادی و بدست آوردن آزادی بنام اسلام مصروف می کنند، در اسلامشان شک است و یا...؟"

در توضیح سؤال طرح شده باید بگویم که به نظر من کسانی که نماز می گذارند و در حد امکان بر ستمگران و جباران نمی تازند، در مفهوم نماز و اهداف نماز مشکل دارند و گرفتاری اینان نظیر آن دسته از مسلمان است که خود را مسلمان می دانند و در شناسنامه هم مسلمان نامیده می شوند اما مشمول این گفتار امام هستند که: من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم"

در بخش دوم سؤال اینکه کی مسلمان است و کی مسلمان نیست؟ قضاوت آن به احدی جز ذات باری تعالی مربوط نیست. اما در بحث مبارزه آزادی بخش به نظر من مطلب شکل دیگری پیدا می کند.

من شخصاً با هیچ احدی چه نماز بگذارد و چه نگذارد مشکلی نداشته و ندارم البته اگر احساس کرده ام که صاحب‌دلی هست، کوشش کرده ام که تجربه خودم را منتقل کنم. و هیچگاه به صرف نماز خواندن کسی را مورد قضاوت خود قرار نداده ام، بلکه اگر قضاوتی نسبت به کسی کرده باشم و یا بکنم، نسبت به گفته ها و عملکرد شخص است و نه خود شخص که در آن هم داور نهائی خداست.

اما در بحث مبارزه برای آزادی، این سئوالها پیش می آید که:

اولاً، کجا و در چه بستر فرهنگی می خواهید به امر مبارزه قیام بکنید. آیا قصد دارید که به تنهائی، خود به مبارزه بر خیزید، یا خیر؟

ثانیاً، مخاطبان شما در مبارزه آزادی بخش چه کسانی هستند؟ و شما تحت چه نام و بیانی قصد کسب اعتماد نزد آنها دارید؟

ثالثاً، نظام باورهای مردمی که شما می خواهید در میان آنان به مبارزه برخیزید و آنها را بدان بخوانید و به مبارزه بکشانید، اعتقادات آنها چیست و چگونه می توانید با آن اعتقادات آنها را به خود جلب کنید و بهترین روش و نزدیکترین راه کدام است؟

فکر می‌کنم امر مبارزه آزادی بخش به تنهایی راه به جایی نمی‌برد و اگر کسی هم ابتدا، به تنهایی شروع می‌کند، امید دارد که دیگران را به راه خود جلب و جذب کند. بنابر این، سؤال اول منتفی است. اگر کسانی بخواهند در غرب و برای کشورهای غربی، مردمان آن کشورها را به مبارزه آزادی بخش فرا بخوانند و یا حتی مردم آن کشورها را به حمایت و پشتیبانی از آزادی مردم در کشورهای اسلامی، برانگیزانند، گرچه در این مورد هم بسیاری از مسائل مطرح است اما فعلاً در این مورد هم حرفی نیست.

می‌ماند به اینکه اگر شما قصد دارید در کشورهای اسلامی و به ویژه ایران مخاطب پیدا بکنید و در بین آن‌ها عمل کنید و مردم را به مبارزه آزادی بخش جلب و جذب بکنید، تجربه بیش از چهل ساله ام به من می‌گوید اگر بنام اسلام و اینکه اسلام بیان آزادی است، که هست، باید به لوازم منطقی این هدف نیز پایبند بود. این شرط کار عقلانی است. نظر به اینکه شما در میان کسانی می‌خواهید مخاطب پیدا بکنید مبارزه آزادی بخش خود را در بین آنان گسترش و سازمان دهی بکنید که یک چنین عبادتی با آن ویژگی منحصر بفرد که مورد اتفاق نظر همه فرق مسلمین است و از اصول دین، ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، اگر خود عامل به آن باشید، ما بقی حرفهای شما را اولاً بهتر می‌فهمند و بعد زمینه قبول آن راحت‌تر است و ثانیاً مخالفین شما کمتر قادر خواهند بود، توده نا آگاه را علیه شما بشورانند و بگویند این تیبها کسانی هستند که بیش از صد آیه قرآن را نادیده می‌گیرند و واله و شیدای فقط

یک آیه "لا اكراه فى الدين" هستند و از این رو این حرفی را هم که می زنند که اسلام بیان آزادی است، وقتی این ها خود را آزاد نکرده اند، چگونه می خواهند ما را آزاد سازند، این هم دکان دیگری است!

اما حالت دیگری هم قابل تصور است؛ گروهی که به مبارزه آزادی بخش دست می زنند، می گویند دین ما اسلام است و مسلمان هم هستیم اما نمی گویند ما «گروه اسلامی» هستیم. یعنی برای مبارزه مرام اسلامی در پیش نگرفته ایم ولی در عین حال ضد دین هم نیستیم، و آزادی و شرکت در تعیین سرنوشت خویش را یک ارزش جهانشمول و از حقوق ذاتی انسان می شماریم. اینجا مسئله شکل دیگری پیدا می کند، نظیر مصدق در ایران و یا سایر احزاب بدون پسوند و یا پیشوند اسلام، در کشورهای اسلامی.

محل بحث دقیقاً همین جاست که تعریف شما از دین حق و اسلام آزادی چیست؟ در تعریف من، برای نمونه، اصل آزادی در دینداری که انتخاب اشکال آن هم به طور طبیعی در ضمن آن هست، اصل الاصول دین حق می باشد و اسلام آزادی این گونه معنا می دهد که شامل انواع نمازهای معتبر می شود.

از دید من جدا ساختن نماز با همین شکل متعریفش از دین آزادی پاره پاره کردن بیان آزادی است و ما را به جای رهنمون شدن به آزادی و استقلال به تاریکی و تضاد و در نهایت یک بیان قدرت تازه می کشاند.

نظرم و تجربه ام می گوید همه مسائل را نمی شود در حقوق به معنای مصطلح مدرن آن خلاصه کرد. در عرف حقوقی و اداره کشور و اجتماع، حقوق به آن سری از روابط و هنجارهایی بر می گردد که انسان در رابطه خود با دیگری و جامعه/ دولت پیدا می کند و یا دارد. اما اگر همین انسان خودش تنها و بدور از انسانهای دیگر زندگی کند، انواع حقوق برایش چه معنی می دهد؟

اگر حقوق را به معنای امروزی غرب و یا شرق بگیریم، راز و نیازکردن، خواندن و یا نخواندن نماز هیچ حقی محسوب نمی شود و نمی توان در قوانین و یا کتابهای حقوقی و یا قوانین اساسی کشورها، از آن به عنوان حقوق، ماده و یا فصلی آورد. ولی در زندگی واقعی و برای همین انسان عبادت و ستایش و راز و نیاز با خداوند معنایش آشکار تر و روشنتر از بسیاری از حقوق مادی دیگر است، بویژه که انسان تنهایی و مصیبت را نیز تجربه کند. آدمی در تنهایی ها ممکن است بهتر قادر شود که حجابهای مختلف که مانع دید، حقایق ماورای مادی است، بدرد. رمز و راز چله نشینی های مختلف عرفا و یا نمازها و مناجات شبانه و روزه های ممتد آنان را باید به منظور دریدن همان حجابها دانست.

حتی آزادی مصطلح به معنای روز و در عرف سیاسی و دولت و کشور داری با آزادی واقعی انسان متفاوت است. آزادی در معنای عمیق تر وجودی خویش به درون انسان معطوف است، انسان آزاد کسی است

که تمام خودهای خود را شکسته باشد و یا در صدد شکستن آن، با ابزار و روش مخصوص به آن برآید و این زمین تا آسمان با اصطلاح آزادی برای اداره زندگی و آنچه ساسیون در پی آن هستند متفاوت است. آزادی های عمومی اصلاً یک چیزی است و این چیز دیگری، در عین حالی که ضد هم، هم نیستند. دومی از نوع آزادی است که انسان آزاد، هرچه را می نگرد، خودی را در آن نمی بیند و خدا را در آن می بیند و مد نظر دارد.

برای این که مطلب اخیر ملموستر گردد، انسان باید قبل از هر چیز با ضمیر خود و خود یگانه شود و با دقت به اعمال شبانه روزی خود بنگرد، و ببیند چه میزان از اعمال و سخنانش، برای ارضای کیش خود پرستی، منیت ها که بله! این منم که چنین و چنانم و این توانائی ها را دارم و غیره است و چقدر آن به منظور خدمت خالصانه به خلق و رسیدن به عدم زور است.

برادر عزیزم، برای امتحان و تجربه به هر جمعی که فکر می کنید، بهترین معیار این است در اعمال و بحثهایشان بنگرید و ببینید بسیاری از کسان در عین حالی که از عدم زور، موازنه منفی، و مبارزه با کیش شخصیت داد سخن می دهند، در همان سخنان و گفتار چقدر زور عریان نهفته است و چقدر مبتلا به کیش شخصیت هستند.

چرا چنین است؟ برای اینکه انسان موجود پیچیده و پرلایه ای است با انبوهی ناکامی ها و آرزوها، و از وقتی هم نفس او استوار شده است، با "

فاله‌ها فجورها و تقویها" همراه گردیده است و باز به همین علت است که وقتی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام از جنگی باز گشتند، فرمودند: ما از جنگ اصغر باز گشتیم ولی باید همیشه و در همه حال به جنگ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس خود پردازیم.

اگر باز با دقت به جمعها، چه در گذشته و چه در حال بنگرید، غالباً مشاهده می‌کنید که آنهایی که بیشتر با شدت و حدت خود را واله و شیدای عدم زور، موازنه عدمی، آزادی و... نشان می‌دهند، برای قبضه کردن قدرت از دیگران جلوتر هستند و بیشتر سعی می‌کنند خود را به کسانی که فکر می‌کنند، منبع نیروئی هستند نزدیک کنند و به نحوی آن‌ها را در قبضه خود نگهدارند.

و آخرین سختم با شما برادر عزیزم که دغدغه حق و آزادی دارید، این است که شما بیشتر از همه مستحضر هستید که متأسفانه بعضی‌ها این روزها به خیال خود زیر وحی را که زده اند و قرآن را هم که به دو بخش تقسیم کرده اند: عبادات که آن کلام خداوند و وحی است و مابقی که حرفهائی است که حضرت محمد (ص)، با زبان و فهم خود از وحی، آن‌ها را در قرآن تدوین کرده است. اگر قرار باشد که دیگران هم، آن نماز و روزه ای که بنا به اذعان شما مورد اتفاق نظر همه فرق مسلمین است و از اصول دین، ستون دین و یا خود دین معرفی شده است، آن هم برداشته شود، دیگر از اسلام و قرآن برای ما انسانهای دارای صدها عیب و کاستی در فهم و عمل بیان حق چه می‌ماند؟ این تذهبون؟

البته همزمان بگویم که من ذره ای نگرانی از ناحیه از بین رفتن قرآن و وحی و اسلام و یا دین ندارم. خداوند خود حافظ دین اش هست. نگرانی من از ناحیه خود و نسل خودمان است که به دست خود موجب فنا کردن خودمان می شویم. نگرانی ام از این است که بیان آزادی را که خداوند در اختیارمان گذاشته است با جهل خویش ناچیز انگاریم و آنگاه به دامن انواع بیان های قدرت روز متوسل شویم. و من از پاپ، پاپ تر بیستم که:

یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله، و مرا چه رسد که در مورد عبادت و نماز و روزه آنان و انواع و اقسام آن حکمی صادر کنم که به قول مولی علی (ع)، این مقال شقشقیه ای بود که روزی گفته آمد و تمام شد.

یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون، کبر مقتاً عندالله ان تقولون ما لا تفعلون.

با احترام

محمد جعفری

یادداشتها و مدارک بخش اول

- ۱- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۳۰
- ۲- همان سند
- ۳- قرآء» سوره شمس، آیه ۸
- ۴- نهخ البلاغه، ترجمهٔ دکتر اسدالله مبشری، قسمت اول، خطبهٔ ۹۱ ، ص ۳۳۹ و ۳۴۱
- ۵- قرآن، سوره تین، آیه ۴
- ۶- همان سوره، آیه ۵
- ۷- قرآن، سوره ، آیه
- ۸- حدیث نبوی
- ۹- نهخ البلاغه، ترجمهٔ دکتر اسدالله مبشری، چاپ دهم ۱۳۷۵، خطبهٔ ۱۱۰، ص ۴۲۳.
- ۱۰- همان سند.
- ۱۱- قرآن ، سوره احزاب ، آیه ۷۲
- ۱۲- قرآن ، سوره حمد یا فاتحة الكتاب، آیه ۷-۱
- ۱۳- المیزان، ج اول ترجمه، چاپ هنم ۱۳۷۶، ص ۶۴ به نقل از انجیل متی) ۶-۹-۱۳)
- ۱۴- قرآن ، سوره ابراهیم ، آیه ۳۷
- ۱۵- قرآن ، سوره ابراهیم ، آیه ۴۰
- ۱۶- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۸۳
- ۱۷- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۱۲
- ۱۸- قرآن ، سوره یونس ، آیه ۸۷
- ۱۹- قرآن ، سوره طه ، آیه ۹-۱۴
- ۲۰- قرآن ، سوره طه ، آیه ۱۴
- ۲۱- قرآن ، سوره مریم ، آیه ۳۱

- ۲۲- قرآن ، سوره مریم ، آیه ۵۵
- ۲۳- قرآن ، سوره مریم ، آیه ۵۹
- ۲۴- قرآن ، سوره انبیاء ، آیه ۷۳
- ۲۵- قرآن ، سوره لقمان ، آیه ۱۷
- ۲۶- قرآن ، سوره لقمان ، آیه ۴
- ۲۷- قرآن ، سوره طه ، آیه ۱۳۲
- ۲۸- قرآن ، سوره احزاب ، آیه ۳۳
- ۲۹- قرآن ، سوره مجادله ، آیه ۷
- ۳۰- قرآن ، سوره مجادله ، آیه ۱۰
- ۳۱- قرآن ، سوره مجادله ، آیه ۱۱
- ۳۲- قرآن ، سوره مجادله ، آیه ۱۳
- ۳۳- المیزان
- ۳۴- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۶۱
- ۳۵- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۶۲
- ۳۶- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۶۳
- ۳۷- قرآن ، سوره یونس ، آیه ۷۲ " و مأمور شده ام که از مسلمین باشم."
- ۳۸- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۳۱ " اسلام آوردم برای پروردگار عالمیان."
- ۳۹- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۲۸ " پروردگارا ما را دو مسلمان برای خود قرار ده."
- ۴۰- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۴۵
- ۴۱- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۵۳
- ۴۲- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۲۷۷
- ۴۳- قرآن ، سوره رعد ، آیه ۲۳
- ۴۴- قرآن ، سوره ماعون ، آیه ۵ و ۶
- ۴۵- قرآن ، سوره بینه ، آیه ۵
- ۴۶- قرآن ، سوره نور ، آیه ۳۷

- ۴۷- قرآن ، سوره حج ، آیه ۳۵
- ۴۸- قرآن ، سوره انفال ، آیه ۳ و ۲
- ۴۹- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۳
- ۵۰- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۴۳
- ۵۱- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۱۰
- ۵۲- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۱۷۷
- ۵۳- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۷۱
- ۵۴- قرآن ، سوره ابراهیم ، آیه ۳۱
- ۵۵- قرآن ، سوره روم ، آیه ۳۱ و ۳۲
- ۵۶- قرآن ، سوره شوری ، آیه ۳۸
- ۵۷- قرآن ، سوره معارج ، آیه ۲۱ و ۲۲
- ۵۸- قرآن ، سوره معارج ، آیه ۱۹ و ۲۰ و ۲۱
- ۵۹- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۴۲
- ۶۰- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۵۸
- ۶۱- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۵۲ و ۵۳
- ۶۲- قرآن ، سوره اسراء ، آیه ۷۸
- ۶۳- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۲۳۸
- ۶۴- قرآن ، سوره هود ، آیه ۱۱۴
- ۶۵- قرآن ، سوره اسراء ، آیه ۷۹
- ۶۶- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۶
- ۶۷- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۴۳
- ۶۸- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۰۱
- ۶۹- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۰۲
- ۷۰- قرآن ، سوره نساء ، آیه ۱۰۳
- ۷۱- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۵
- ۷۲- قرآن ، سوره توبه ، آیه ۱۱

- ۷۳- قرآن ، سوره جمعه، آیه ۹ و ۱۰ و ۱۱
- ۷۴- قرآن ، سوره مزمل، آیه ۲۰
- ۷۵- قرآن ، سوره نساء، آیه ۱۶۲
- ۷۶- قرآن ، سوره حج، آیه ۷۸
- ۷۷- از جمله نگاه کنید به سوره توبه آیه ۱۸، نساء آیه ۹۱ و ۱۰۶، فاطر آیه ۱۹ و ۱۸ ..
- ۷۸- قرآن ، سوره مدثر، آیه های ۴۲-۴۶
- ۷۹- قرآن ، سوره عنکبوت، آیه ۴۵
- ۸۰- قرآن ، سوره انعام، آیه ۷۲
- ۸۱- قرآن ، سوره اعراف، آیه ۱۷۰
- ۸۲- قرآن ، سوره حدید، آیه ۲۵
- ۸۳- قرآن ، سوره حج، آیه ۴۱
- ۸۴- قرآن ، سوره بقره، آیه ۲۵۶
- ۸۵- قرآن ، سوره کهف، آیه ۲۹
- ۸۶- قرآن ، سوره حدید، آیه ۲۵
- ۸۷- قرآن ، سوره آل عمران، آیه ۱۳۴
- ۸۸- قرآن ، سوره آقرآن ، سوره مائده ، آیه ۹۲ و قرآن ، سوره مائده ، آیه ۹۲ و
- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۹۲ و ل عمران، آیه ۱۳۳
- ۸۹- قرآن ، سوره حدید، آیه ۲۱
- ۹۰- قرآن ، سوره نساء، آیه ۴۹ و روم ۴۳ ..
- ۹۱- قرآن ، سوره ، آیه
- ۹۲- قرآن ، سوره زمر، آیه ۴۱ و شوری ۶، فرقان ۴۳، اسری ۵۴، یونس ۱۰۸، انعام ۱۰۷ و ۶۶
- ۹۳- قرآن ، سوره انعام ، آیه ۱۰۷ و شوری ۴۸ و نساء ۸۰
- ۹۴- قرآن ، سوره غاشیة ، آیه ۲۲
- ۹۵- قرآن ، سوره بقره ، آیه ۲۷۲

- ۹۶- قرآن ، سوره آل عمران ، آیه ۱۲۸
- ۹۷- قرآن ، سوره ق، آیه ۴۵
- ۹۸- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۹۲ و ۹۹ ، آل عمران ۲۰ ، رعد ۴۰ ، نحل ۸۲ ، نور ۵۴ ، عنکبوت ۱۸ ، یس ۱۷ ، شوری ۴۸ ، تغابن ۱۲
- ۹۹- قرآن ، سوره مائده ، آیه ۳۲
- ۱۰۰- حدیث نبوی " وان قبل قبل ما سوی ها و ان ردت رد ما سوی ها"
- ۱۰۱- نهج البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، چاپ دهم ۱۳۷۵، بخش اول، ص ۵۰۳ و ۵۰۵
- ۱۰۲- همان سند، ص ۴۲۳
- ۱۰۳- همان سند، بخش دوم و سوم، ص ۱۸۷
- ۱۰۴- همان سند، بخش اول، خطبه ۱۹۹، ص ۸۲۹ و ۸۳۱
- ۱۰۵- همان سند، بخش دوم و سوم، ص ۱۹۹
- ۱۰۶- قرآن ، سوره ماعون، آیه های ۴ و ۵ و ۶ و ۷
- ۱۰۷- قرآن ، سوره کافرون
- ۱۰۸- حدیث از امام جعفر صادق (ع)
- ۱۰۹- قرآن ، سوره بینه ، آیه ۸
- ۱۱۰- قرآن ، سوره فجر ، آیه ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
- ۱۱۱- قرآن ، سوره اعراف، آیه ۱۷۰
- ۱۱۲- قرآن ، سوره یوسف، آیه ۷۶
- ۱۱۳- قرآن ، سوره ام الكتاب ، آیه ۴ و ۵
- ۱۱۴- قرآن ، سوره حدید ، آیه ۲۵
- ۱۱۵- نهج البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، چاپ دهم ۱۳۷۵، بخش دوم و سوم، ص ۳۴۵